

برترین بانوی جهان فاطمه زهرا(س)

آیت الله مکارم شیرازی

فهرست:

سرنوشت دردناک زنان در طول تاریخ
ولادت پرشکوه فاطمه (س)
محبت فراوان پیامبر(ص) به فاطمه(س)
فاطمه(س) در کنار پدر
فاطمه(س) همسر وفادار امیرمؤمنان
فاطمه(س) بعد از رحلت پیامبر(ص)
فضائل و مقامات فاطمه (س) از زبان دیگران
فدك و امامان اهل بیت
يك محاكمه تاریخی!
حدود و مرزهای فدك!
ماجرای غم‌انگیز فدك
عوامل سیاسی غصب فدك
نتیجه گیری

سرنوشت دردناک زنان در طول تاریخ

بسم الله الرحمن الرحيم

«كانت مريم سيدة نساء زمانها اما ابنتى فاطمة فهى سيدة نساء العالمين من الاولين و

الآخرين»:

«مريم بانوى زنان عصر خود بود، اما دخترم فاطمه بانوى همه زنان جهان از اولين و

آخرين است».

(پيامبر اکرم(ص))

* * *

زنان در طول تاريخ سر گذشت دردناكى داشتند، و از آنجا كه از نظر جسمانى نسبت به

جنس خشن، - مردان - كمى ضعيفتر بودند، زورگويان و ظالمان در طول تاريخ سعى

داشتند شخصيت انسانى آنها را به همين دليل لگد مال كنند، و چه جناياتى كه در اين راه

نكردند، مخصوصاً در محيط عربستان و در عصر جاهليت (هر چند تمام دنيا در آن زمان

در جاهليت فرو رفته بود) بيش از همه جا شخصيت زن پايمال شده بود.

تا آنجا كه زن را همچون كالائى مبادله مى كردند.

سهامى از ارث مردان براى آنها قائل نبودند.

تولد دختر را ننگ می‌پنداشتند، و چنانکه می‌دانیم دختران را زنده به گور می‌کردند و عجب اینکه حتی قوانین طبیعی را در این زمینه نادیده گرفته و می‌گفتند «بچه‌های دختران ما فرزندان ما نیستند فرزندان ما تنها بچه‌های پسران ما می‌باشند و این شعر از آن زمان بر اساس همین تفکر به یادگار مانده است:

بنونا، بنو ابنائنا و بناتنا

بنوهن اینا الرجال الاباعد! اما اسلام که برای ارزشهای انسانی والهی گام به میدان گذارده بود سخت با این تفکر جاهلی به مبارزه برخاست و برای احیای شخصیت از دست رفته، زن قیام کرد:

از طریق موعظه و اندرز و آموزشهای فرهنگی .

از طریق وضع قوانین به نفع زنان و شرکت دادن آنها در مسائل مختلف، و سرانجام از طریق شدت عمل در مقابل کسانی که حاضر نبودند در برابر این حقایق تسلیم شوند. در حدیث آمده است:

«اسما بنت عمیس» همسر «جعفر بن ابی طالب» با شوهرش از حبشه بازگشت و به دیدن همسران پیامبر آمد، یکی از سوالاتی که مطرح کرد، این بود: آیا چیزی از آیات قرآن درباره زنان نازل شده است؟ آنها اظهار بی اطلاعی کردند!

«اسما» به خدمت پیامبر آمد عرض کرد ای رسول خدا جنس زن گرفتار خسران و زیان

است؟ (و شاید حق داشت این سخن را بگوید چون سالها از مبدأ وحی دور مانده بود و

گمان می‌کرد اصولی که بر جامعه جاهلیت حاکم بود بقایایش هنوز باقی مانده است).

پیامبر فرمود چرا؟

عرض کرد به خاطر اینکه در اسلامقرآن فضیلتی درباره آنها همانند مردان نیامده است!

با اینکه سال پنجم هجرت بود و هیجده سال از طلوع اسلام می‌گذشت و درباره احیای

شخصیت زن در قرآن و حدیث مطالب فراوانی وارد شده بود، ولی باز برای تأکید بیشتر

آیه ۳۵ سوره احزاب نازل شد. آیه‌ای که در حقیقت بیانگر همه ارزشها است، ارزشهایی

که در زنان و مردان یکسان است، و از برترین موقعیت برخوردار می‌باشد.

ارزشهای که در ده بخش خلاصه شده است:

می‌فرماید:

«ان المسلمین و المسلمات».

«والمؤمنین و المؤمنات».

«و القانتین و القانتات».

«و الصادقین و الصادقات».

«والصابرين و الصابرات».

«والخاشعين و الخاشعات».

«والمصدقين و المتصدقات».

«والصائمين و الصائمات».

«والحافظين فروعهم والحافظات».

«والذاكرين الله كثيراً والذاكرات».

«اعد الله لهم مغفره و اجراً عظيماً»:

«مردان مسلمان و زنان مسلمان».

«مردان باايمان و زنان باايمان».

«مردان مطيع فرمان خدا و زنان مطيع فرمان حق».

«مردان راستگو و زنان راستگو».

«مردان صابر و شيبا و زنان صابر و شكيبا».

«مردان با خشوع و زنان با خشوع».

«مردان انفاق گر و زنان انفاق گر».

«مردان روزه دار و زنان روزه دار».

«مردانی که شرمگاه خود را نگاه می‌دارند و زنان پاکدامن و با عفت».

«و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند».

«خدا برای همه آنها آمرزش و پاداش عظیمی فراهم ساخته است».

و به این ترتیب اسلام آخرین سخن را در این زمینه بیان کرد، و نشان داد که زنان و

مردان دوش به دوش یکدیگر در مسیر زندگی به سوی خدا، و به سوی ارزشهای انسانی،

گام برمی‌دارند در صورتی که از شرایط یکسانی در این مسیر برخوردار باشند.

بعضی تعجب می‌کنند چگونه اسلام به زنان حق داده است در برابر شیر دادن فرزندان

خود مطالبه اجرت کنند:

«فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن».

کدام زن است که برای شیر دادن به فرزند دلبندهش مخصوصاً موقعی که با مرد زندگی

مشترک دارد، اجر و مزدی مطالبه کند؟!!

ولی نباید فراموش کرد که این دستورات به خاطر آن است که اسلام بگوید نه تنها زن يك

انسان است و دارای همه حقوق انسانی.

نه تنها او در مورد اموالش حق تصمیم‌گیری دارد، و مرد نمی‌تواند بی رضای او، حق او را زیر پا بگذارد، بلکه اگر بخواهد در برابر شیردادن هم حقش را مطالبه کند، می‌تواند. و

این دستور در آن محیط چه تأثیر عمیقی داشت!؟

کوتاه سخن اینکه اسلام حق بزرگی بر زنان جهان دارد، زیرا آن‌ها را از چنگال ظلم

ظالمان تاریخ نجات داد، به شرط آنکه دستورات اسلام در این زمینه مو به مو به کار گرفته شود.

۱. پسران پسران ما، پسران ما می‌باشند - و پسران دختران ما، پسران مردان دور از ما هستند.

۲. سوره طلاق، آیه ۶: پس اگر برای شما [بچه فرزندان] شیر دهند و اجر آنان را به آن‌ها بپردازند.

ولادت پرشکوه فاطمه(س)

فاطمه بضعة منی و هی نور عینی و ثمرة فؤادی و روحی التی بین جنبی و هی الحوراء

الانسیة:

«فاطمه پاره تن من است، و نور چشمان من، و میوه دلم و روح من است و او حوری

انسان صفت است»

* * *

پیامبر اسلام(ص) در آن سال که سال پنجم بعثتش بود در سختترین شرائط و حالات به سر

می‌برد.

اسلام منزوی بود، و مسلمانان اندک نخستین، شدیداً تحت فشار.

محیط مکه بر اثر شرک و بت پرستی و جهل و خرافات و جنگهای قبایل عرب و حاکمیت زور و بینوایی توده‌های مردم، تیره و تار بود.

پیامبر(ص) به آینده می‌اندیشید، آینده‌ای درخشان از پشت این ابرهای سیاه و ظلمانی، آینده‌ای که با توجه به اسباب عادی و ظاهری بسیار دور دست و شاید غیر ممکن بود.

در همین سال حادثه بزرگی در زندگی پیامبر رخ داد، به فرمان خدا برای مشاهده ملکوت آسمانها به معراج رفت، و به مصداق «لنریه من آیاتنا الكبرى» آیات عظیم پروردگار در پهنه بلند آسمان را با چشم خود دید، و روح بزرگش بزرگتر شد، و آماده پذیرش رسالتی سنگیت‌تر توأم با امید بیشتر.

در روایتی از اهل سنت و شیعه - که هر دو بر آن تأکید دارند - می‌خوانیم: پیامبر(ص) در شب معراج از بهشت عبور می‌کرد، جبرئیل از میوه درخت طوبی به آن حضرت داد، و هنگامی که پیامبر(ص) به زمین بازگشت نطفه فاطمه زهرا سلام الله علیها از آن میوه بهشتی منعقد شد.

لذا در حدیث می‌خوانیم که پیامبر(ص) فاطمه سلام الله علیها را بسیار می‌بوسید، روزی همسرش عایشه بر این کار خرده گرفت، که چرا اینهمه دخترت را می‌بوسی؟!!

پیامبر(ص) در جواب فرمود:

«من هر زمان فاطمه را می‌بوسم، بوی بهشت برین را از او استشمام می‌کنم.»

و به این ترتیب این مولود بزرگ از عصاره پاك میوه‌های بهشتی و از پدري همچون

پیامبر(ص)، و مادر ایتارگر و فداکاری همچون «خدیجه» در روز بیستم جمادی الثانی گام

به دنیا نهاد، و طعن و سرزنشهای مخالفین که پیامبر را بدون «نسل جانشین» می‌پنداشتند،

همگی نقش بر آب شد، و به مضمون سوره «کوثر» فاطمه زهرا چشمه جوشان برای ادامه

دودمان پیامبر و ائمه هدی و خیر کثیر در طول قرون و اعصار، تا روز قیامت شد.

این بانوی بهشتی (ص) نام داشت که هر کدام از دیگری پر معنی‌تر بود: ۱- فاطمه، ۲-

صدیقه، ۳- طاهره، ۴- مبارکه، ۵- زکیه، ۶- راضیه، ۷- مرضیه، ۸- محدثه، ۹-

زهرا و هر يك بیانگر اوصاف و برکات وجود پربرکت او است.

همین بس که در نام معروفش «فاطمه» بزرگترین بشارت برای پیروان مکتبش نهفته است،

چرا که «فاطمه» از ماده «فطم» به معنی جدا شدن، یا باز گرفتن از شیر است، و طبق

حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام(ص) روایت شده به امیر مؤمنان علی(ع) فرمود:

«می‌دانی چرا دخترم، فاطمه نامیده شد؟»

عرض کرد:

بفرمائید.

فرمود:

برای آنکه او و شیعیان و پیروان مکتبش از آتش دوزخ باز گرفته شده‌اند!»!

از میان نامهای او نام «زهران» نیز درخشندگی و فروغ خاصی دارد، از امام صادق(ع)

پرسیدند:

چرا فاطمه را «زهران» می‌نامند؟

فرمود:

«زیرا زهران به معنی درخشنده است و فاطمه چنان بود که چون در محراب عبادت می‌ایستاد و نور او برای اهل آسمانها پرتو افکن می‌شد، همانگونه که نور ستارگان برای اهل زمین [پرتو افکن است]. لذا زهران نام نهاده شد.».

هنگامی که خدیجه زنی با شخصیت و معروف به بزرگی بود، با پیامبر اسلام(ص) ازدواج کرد زنان مکه از او قطع رابطه کردند، و گفتند: او با جوان تهی دست و یتیمی ازدواج کرده و شخصیت خود را پائین آورده است!

این وضع همچنان ادامه یافت تا اینکه خدیجه باردار شد و جنینش کسی جز فاطمه زهرا نبود.

به هنگام وضع حمل به سراغ زنان قریش فرستاد و از آنها خواست که در این ساعات

حساس و پردرد و رنج به یاری او بیایند و تنهایش نگذارند، اما او با این پاسخ سرد و درد

آلود روبرو شد که:

«تو سخن ما را گوش نکردی، با یتیم ابوطالب که مالی نداشت ازدواج نمودی، ما نیز به

کمک تو نخواهیم شتافت!»!

خدیجه با ایمان، از این پیام زشت و بی معنی سخت غمگین شد، اما در اعماق دلش نور

امیدی درخشید که خدایش او را در اینحال تنها نخواهد گذاشت.

لحظات سخت و بحرانی وضع حمل آغاز شد، او در محیط خانه تنها بود، و زنی که او را

کمک کند وجود نداشت، قلب او فشردمتر می‌شد، و امواج خروشان بی مهریهای مردم روح

پاکش را آزار می‌داد.

ناگهان برقی در افق روحش درخشید، چشم بگشود و چهار زن را نزد خود دید، سخت

نگران شد. یکی از آن چهار زن صدا زد:

نترس و غمگین مباش. پرودرگار مهربانت ما را به یاری تو فرستاده است ما خواهران

توایم.

من ساره‌ام!

و این يك آسیه همر فرعون است که از دوستان تو در بهشت خواهد بود.

آن دیگر مریم دختر عمران.

و این چهارمی را که می بینی دختر موسی بن عمران، کلثوم است!

ما آمده ایم که در این ساعت یار و یاور تو باشیم.

و نزد او ماندند تا فاطمه بانوی اسلام دیده به جهان گشود.

آری به مصداق

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة الاتخافوا و لاتحزنوا».

کسانی که بگویند پروردگار ما الله است، فرشتگان بر آنها نازل می شوند و می گویند

نترسید و اندوهی به خود راه ندهید»

در اینجا نیز علاوه بر فرشتگان، ارواح زنان با شخصیت جهان به یاری خدیجه با ایمان و

پر استقامت شتافتند.

تولد این مولود خجسته آنچنان پیامبر(ص) را خشنود کرد که زبان به مدح و ثنای پروردگار

گشود، و زبان بدخواهان که او را ابتر می خواندند، برای همیشه کوتاه شد.

خداوند مزده این مولود پربرکت را در سوره کوثر به پیامبرش داد و فرمود:

انا اعطيناك الكوثر.

فصل لربك وانحر

ان شانئك هو الابتر»:

ما سرچشمه جوشان خیر کثیر را به تو بخشیدیم.

اکنون که چنین است، برای پرودگارت نماز بجای آور و تکبیر گو!

مسلماً دشمن تو، ابتر است!

۱. ریاحین الشریعه، جلد ۱، صفحه ۲۱.
۲. این حدیث را با مختصر تفاوتی «سیوطی» در درالمنثور و «طبری» در ذخائر العقبی و «علی بن ابراهیم» در تفسیر خود نقل کرده‌اند. گرچه معروف است که معراج در سالهای آخر توقف پیامبر (ص) در مکه بوده، ولی به طوری که از بعضی از روایات استفاده می‌شود معراج مکرر اتفاق افتاده است، بنابراین منافاتی با تولد بانوی اسلام در سال پنجم بعثت ندارد.
۳. این حدیث در بسیاری از کتب اهل سنت از جمله «تاریخ بغداد» و «صواعق ابن حجر» و «کنز العمال» و کتب دیگر آمده است.
۴. مضمون این حدیث را گروهی از دانشمندان اهل سنت از جمله «طبری» در «ذخائر العقبی» نقل کرده است.
۵. سوره فصلت، آیه ۳۰.

محبت فراوان پیامبر (ص) نسبت به فاطمه (س)

إذا اشتقت إلى الجنة قبلت نحر فاطمة:

هنگامی که شوق بهشت در دلم پیدا می‌شود گلوی فاطمه را می‌بوسم!

همه مورخان و ارباب حدیث نوشته‌اند که پیامبر (ص) نسبت به دخترش فاطمه (س) علاقه عجیبی داشت.

بدیهی است علاقه پیامبر تنها به خاطر رابطه پدري و فرزندی نبود، هر چند این عاطفه در وجود پیامبر (ص) موج می‌زد، اما تعبیرات و سخنانی که پیامبر (ص) به هنگام اظهار علاقه نسبت به دخترش فاطمه (س) بیان می‌کرد، نشان می‌داد که در اینجا معیارهای دیگری مطرح است. و:

این محبت از محبت‌ها جدا است

حب محبوب خدا، حب خدا است

از میان روایات فراوانی که در این زمینه رسیده است کافی است به چند روایت زیر که در کتب معروف شیعه و اهل سنت آمده اشاره کنیم:

۱- ما کان احد من الرجال احب الی رسول اللّٰه من علی و لا من النساء احب الیه من

فاطمة:

«احدی از مردان نزد پیامبر (ص) محبوبتر از امیر مؤمنان علی (ع) نبود و نه از زنان،

محبوبتر از فاطمه (س).

جالب این است که این حدیث را گروه زیادی از عایشه نقل کرده‌اند.

۲- هنگامی که آیه شریفه:

لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً:

پیامبر را آن گونه که یکدیگر را صدا می‌زنید، صدا نزنید

نازل شد مسلمانان پیامبر(ص) را با خطاب «یا محمد» صدا نکردند، بلکه «یا رسول الله و

یا ایها النبی» می‌گفتند.

فاطمه(س) می‌گوید:

بعد از نزول این آیه من دیگر جرأت نکردم پدرم را به عنوان «یا ابتاه» (پدرجان!) «صدا

کنم، و هنگام که خدمتش می‌رسیدم «یا رسول الله» می‌گفتم.

یکی دوبار این خطاب را تکرار کردم، دیدم پیامبر(ص) ناراحت شد و از من روبرگردانید.

دفعه سوم رو به من کرد و گفت:

یا فاطمة انھا لم تنزل فیک و لا فی اهلك و لا نسلک، انت منی و انا منک، انما نزلت فی اهل

الجفاء و الغلظة من قریش!:

ای فاطمه این آیه درباره تو نازل نشده، و نه درباره خاندان و نسل تو، تو از منی و من از

توأم، این در مورد جفاکاران و تند خویان بی ادب از قریش نازل شده است!

سپس این جمله عجیب و روح پرور را افزود:

قولی: یا ابه! فانها احیا للقلب و ارضی للرب!

«بگو پدرجان! که این سخن قلب مرا زنده می‌کند و خدا را خشنود می‌سازد».

آری آهنگ دلنواز پدرجان فاطمه(ع) با روح پیامبر(ص) همان می‌کرد که امواج نسیم بهاری با شکوفه‌های لطیف درختان.

۳- در حدیث دیگری آمده است پیامبر چنان مشتاق فاطمه(س) بود که هر گاه به سفر

می‌رفت آخرین کسی را که با او وداع می‌کرد زهرا(س) بود، و به هنگامی که از سفر باز می‌گشت نخستین کسی را که به دیدنش می‌شتافت فاطمه(س) بود.

۴- این حدیث را نیز بسیاری از محدثان شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر فرمود:

من اذاها فقد آذانی.

و من اغضبها فقد اغضبنی.

من سرها فقد سرنی.

و من ساءه فقد سائنی.

هر کس او را آزار دهد مرا آزار داده است.

و هر کس او را خشمگین کند مرا خشمگین ساخته.

هر کس او را مسرور کند مرا مسرور ساخته نموده.

و هر کس او را اندوهگین سازد مرا اندوهگین ساخته است!

بدون شك شخصیت والای فاطمه(س) علیها و آینده درخشان و مقام عرفان و ایمان و

عبادتش اینهمه احترام را ایجاب می‌کرد. چرا که امامان، همه، از نسل او بودند. و بعلاوه

او همسر بزرگمرد اسلام امیر مؤمنان علی(ع) بود.

اما پیامبر(ص) با این عمل می‌خواست حقیقت دیگری را نیز به مردم تفهیم کند و دیدگاه

اسلام را در زمینه دیگری روشن سازد و انقلاب فکری و فرهنگی بیافریند و بگوید:

دختر موجودی نیست که باید زنده به گور شود.

ببینید من دست دخترم را می‌بوسم، او را بر جای خود می‌نشانم، و اینهمه عظمت و احترام

برای او قائلم.

دختر انسانی است همچون سایر انسانها، نعمتی است از نعمتهای پروردگار، موهبتی است

الهی.

دختر نیز می‌تواند مانند پسر مدارج کمال را طی کند و به حریم قرب خدا راه یابد.

و به این ترتیب شخصیت در هم شکسته زن را در آن محیط تاریک احیاء فرمود.

۱. فضائل الخمسة جلد ۴۳ صفحه ۱۲۷.
۲. مضمون این حدیث در دهها روایت از طرق اهل سنت نقل شده است (احقاق الحق)، جلد ۱۰، صفحه ۱۶۷.
۳. سوره نور، آیه ۶۳.
۴. مناقب این شهر آشوب، جلد ۳، صفحه ۳۲۰.
۵. فضائل الخمسة، جلد ۳، صفحه ۱۳۲.

فاطمه(س) در کنار پدر

ان اول شخص یدخل علی الجنة فاطمه بنت محمد:

«نخستین کسی که در بهشت بر من وارد می‌شود، فاطمه دختر محمد است.»

* * *

در آن روزگار که مسلمانان دوران آمادگی خود را در مکه می‌گذرانند، محیط زندگی آنان سخت طوفانی و شرائط فوق العاده بحرانی بود.

آغاز اسلام بود و مسلمانان در اقلیت شدیدی قرار داشتند، و تمام قدرت و نیرو و حاکمیت و ثروت دست دشمنان بی رحم و بی منطق اسلام بود و هر کاری می‌خواستند، می‌کردند.

آزاری نبود که بر سر مسلمانان نیاورند، و جسارت و توهینی نبود که نسبت به مقام شامخ پیامبر(ص) روا ندارند.

در این دوران دو نفر بیش از همه ایثار و فداکاری کردند: از میان زنان «خدیجه» بود که بر زخمهای قلب و جسم پیامبر(ص) مرهم می‌نهاد، و غبار غم و اندوه را با فداکاریهایش، با محبت و صفایش با همدردی و دلسوزی اش، از قلب مبارکه پیامبر می‌زدود.

و دیگر «ابوطالب پدر بزرگوار امیرمؤمنان علی(ع) بود که نفوذ و اعتباری بسیار در میان مردم مکه داشت، و از تدبیر و هوش و نکات فوق العاده‌ای برخوردار بود، او خود را سپری نیرومند در برابر پیامبر(ص) کرده بود و یار و یاور و حامی مهربان پیامبر اسلام(ص) بود.

ولی با نهایت تأسف این هر دو یار وفادار، و دو شخصیت بزرگ و انسانهای ایثارگر، در سال دهم هجرت به فاصله کمی چشم از جهان پوشیدند، و پیغمبر(ص) را در مرگ خود عزادار ساختند، و رسول خدا(ص) از این نظر تنها ماند.

شدت اندوه پیامبر(ص) در سوگ این دو شخصیت که به حق هر کدام سهم قابل ملاحظه‌ای در پیشرفت اسلام داشتند، از اینجا روشن می‌شود که آن سال را «عام الحزن» نام نهادند یعنی «سال غم و اندوه»!.

اما از آنجا که خداوند هر نعمتی را از بندگان برگزیده‌اش می‌گیرد نعمت دیگری را جانشین آن می‌کند هر کدام از این دو بزرگوار فرزندی از خود به یادگار گذاشتند که درست نقش آن‌ها را ایفا می‌کردند.

امیر مؤمنان علی (ع) یادگار «ابوطالب» همانند پدر حامی و مدافع و یار و یاور پیامبر (ص) بود، قبلاً نیز چنین بود اما بعد از ابوطالب جای خالی او را نیز پر کرد.

و خدیجه دخترش «فاطمه» را به یادگار گذاشت، دختری مهربان، فداکار و شجاع و ایثارگر که همواره در کنار «پدر» بود و گرد و غبار و رنج و محنت را از قلب پاک پدر می‌زدود.

امیر مؤمنان علی (ع) در آن هنگام ۱۹ سال داشت در حالی که فاطمه سلام الله علیها طبق احادیث معروف بیش از پنجسال از سن مبارکش نگذشته بود، قابل توجه اینکه هر دو در خانه پیامبر (ص) زندگی می‌کردند و مونس ساعتهای تنهائی او بودند.

هنوز سه سال به هجرت باقی مانده بود، سه سال مملو از حوادث سخت و طوفانهای شدید زندگی، مملو از مرارتهای و ملالتهای مملو از آزارها و اهانتها و تلاشهای دشمنان برای محو اسلام و مسلمین.

گاه دشمنان سنگدل، خاك، یا خاکستر بر سر پیامبر (ص) می‌پاشیدند، هنگامی که

پیامبر (ص) خانه می‌آمد، فاطمه سلام الله علیها خاك و خاکستر از سر و صورت پدر پاک می‌کرد، در حالی که اشك در چشمانش حلقه زده بود، پیامبر (ص) می‌فرمود:

دخترم غمگین مباش و اشك مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدر تو است.

گاه دشمنان در حجر اسماعیل اجتماع داشتند و به بتها سوگند می‌خوردند که هر کجا «محمد» را پیدا کنند، او را به قتل برسانند.

فاطمه سلام الله علیها این خبر را می‌شنید و به اطلاع پدر می‌رساند تا مراقب بیشتری از خود کند و این نشان می‌دهد که نه تنها در درون خانه که در بیرون نیز فاطمه سلام الله علیها در فکر دفاع و نجات پدر بود.

در یکی از همان سالها، ابوجهل مشتی اراذل مگه را تحریک کرد که به هنگامی که پیامبر(ص) در مسجد الحرام به سجده رفته بود، شکمبه گوسفندی را بیاورند و بر سر حضرت بیفکنند، هنگامی که این عمل انجام شد ابوجهل و اطرافیان صدای خنده بلند کردند و پیامبر(ص) را به باد مسخره گرفتند.

بعضی از یاران، منظره را دیدند اما دشمن بیرحم چنان آماده بود که توانائی بر دفاع نداشتند، ولی هنگامی که این خبر به گوش دختر کوچکش فاطمه(س) رسید به سرعت به مسجد الحرام آمد و آن را برداشت و با شجاعت مخصوص خودش، ابوجهل و یارانش را با شمشیر زبان مجازات کرد، و به آنها نفرین فرمود.

آری در آنجا که گاهی مردن دلاور جرأت دفاع از پیامبر(ص) را نداشتند، این دختر شجاع و خردسال، حضور داشت و به دفاع از پیامبر(ص) می‌پرداخت.

این دوران هر چه بود، سپری شد، پیامبر(ص) عازم هجرت به مدینه گشت. فاطمه سلام

الله علیها باید موقتاً از پدر جدا شود و در خانه تنها بماند، تا زمانی که اجازه هجرت به او

داده شود، در حالی که ۸ سال بیشتر از سن مبارکش نمی گذشت. ولی همانگونه که

امیرمؤمنان علی(ع) در لحظات حساس و بحرانی هجرت با خوابیدن در بستر پیامبر(ص)

امتحان ایثار و فداکاری خود را داد و بدن خویش را در معرض شمشیرهای دشمن گذارد،

فاطمه(ص) نیز بدون جزع و بیتابی آمادگی خود را برای پذیرش این رسالت جدید اعلام

داشت.

ولی دوران جدائی او نمی توانست زیاد طولانی باشد، و باید در کنار پدر همچنان بماند. و

در محیط مدینه همچون مکه به دفاع خود ادامه دهد، و گردو غبار اندوه و حوادث سخت

را از قلب نورانی پدر بشوید، لذا بعد از چند روز به اتفاق چند نفر از همسران پیامبر(ص)

به همراهی امیر مؤمنان علی(ع) به مدینه آمد.

فاطمه نه تنها در روزهای عادی (هر چند پیامبر(ص) روز عادی نداشت) بکله در

روزهای جنگ و طوفانی نیز همچون يك مرد شجاع در شعاعی که مأموریت داشت، از

پیامبر(ص) دفاع می کرد.

هنگامی که جنگ «احد» پایان گرفت و تازه لشگر دشمن صحنه را ترك گفته بود و

پیامبر(ص) با دندان شکسته و پیشانی مجروح هنوز در میدان احد بود فاطمه سلام الله

علیها با سرعت به «احد» آمد و با اینکه هنوز نوجوان کم سن و سالی بود فاصله میان

«مدینه» و «احد» را با پای پیاده و با شوق زیاد طی کرد، صورت پدر را با آب شستشو داد، خون را از چهره‌اش زدود، اما زخم پیشانی همچنان خونریزی می‌کرد.

قطعه حصیری را سوزاند، و خاکستر آن را برجای زخم ریخت و مانع خونریزی شد، و عجیبت اینکه برای جنگی که در روز بعد اتفاق می‌افتاد. اسلحه برای پدر فراهم می‌کرد.

در جنگ احزاب که از پررنجترین غزوات اسلامی بود، و در ماجرای فتح مکه در آن روز که سپاه پیروزمند اسلام با احتیاطهای لازم آخرین سنگر شرک را از دست مشرکان گرفت و خانه را از لوٹ وجود بتها پاک کرد، باز می‌بینیم فاطمه سلام الله علیها در کنار پیامبر قرار گرفته، و به کنار خندق می‌آید و برای پیامبر (ص) که چند روز گرسنه مانده، غذای ساده‌ای که از قرض نانی تجاوز نمی‌کرد، تهیه می‌کند، و به هنگام فتح مکه برای او خمیه می‌زند، آب برای شستشو و غسل آماده می‌کند، تا گردو غبار را از تنش بشوید و لباس پاکیزه‌ای بپوشد و رهسپار مسجد الحرام شود.

۱. این حدیث را «کلینی» در «کافی» و جمعی از اهل سنت در کتب خود مانند «کنز

العمال» و «میزان اعتدال» و غیر آن نقل کرده‌اند.

۲. سیره، ابن هشام، جلد ۱، صفحه ۴۱۶.

۳. مناقب، جلد ۱، صفحه ۷۱.

۴. صحیح، بخاری، جلد ۵، صفحه ۸.

۵. این غزوه «حمرات الاسد» بود که مشرکان از نیمه راه به سوی مدینه بازگشتند تا ضربه‌ای را که در «احد» زده بودند تکمیل کنند، اما خدا می‌خواست مأیوس و نومید بازگردند، لذا وقتی خود را با مسلمانان شجاع و حتی کسانی که در «احد» مجروح شده بودند، مواجه دیدند، ترسیدند و بازگشتند.

لؤلؤم یخلق علی لم یکن لفاطمة کفو

«هر گاه علی آفریده نمی شد، کسی که لایق همسری فاطمه باشد وجود نداشت».

* * *

از دواجی که عقدش در ملکوت آسمان بسته شد!

کمالات فوق العاده فاطمه(س) از یکسو.

و انتسابش به شخص پیامبر از سوی دیگر.

و شرافت خانوادگی او نیز از سوی دیگر.

سبب شد که مردان زیادی از بزرگان یاران پیامبر(ص) به خواستگاری او بیایند اما همه

جواب رد شنیدند.

و جالب اینکه غالباً پیامبر در پاسخ آنها می فرمود:

امرها الی ربها!

«کار فاطمه به دست پروردگار فاطمه است»!

از همه عجیبتر خواستگاری «عبدالرحمن بن عوف» بود، همان مرد ثروتمندی که مطابق راه و رسم جاهلیت، به همه چیز از دريچه مادی می‌نگریست، و مهریه سنگین را دلیل بر شخصیت زن و موقعیت ممتاز شوهر می‌پنداشت.

او به خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد:

اگر فاطمه را به همسری من درآوری یکصد شتر که بار همه آنها پارچه‌های گرانبه‌ایست
مصری باشد به اضافه ده هزار دینار طلا مهریه او می‌کنم!!

پیامبر (ص) از این خواستگاری زشت و بی‌معنی چنان خشمگین شد که مشتی سنگریزه برداشت و به طرف عبدالرحمن پاشید و گفت:

«تو گمان کردی من بنده پولم و ثروتم که با پول و ثروت می‌خواهی بر من فخر

بفروشی؟»

آری باید در خواستگاری فاطمه الگوهای اسلامی مشخص شود، سنتهای جاهلیت پایمال گردد، و معیارهای ارزش اسلامی معلوم شود.

مردم مدینه در این گفتگوها بودند ناگهان این صدا در همه جا پیچید که پیامبر (ص)

می‌خواهد تنها دخترش را به همسری علی بن ابیطالب (ع) در آورد.

علی بن ابیطالب که دستش از مال و ثروت دنیا کوتاه بود و از معیارهای عصر جاهلی چیزی نداشت، اما وجودش از فرق تا قدم مملو از ایمان و ارزشهای اصیل اسلامی بود.

هنگامی که تحقیق کردند، معلوم شد رهنمون پیامبر(ص) در این ازدواج مبارک تاریخی وحی آسمانی بوده است، زیرا خودش فرمود:

«اتانی ملک فقال یا محمد ان الله یقرأ علیک السلام و یقول لك: انی قد زوجت فاطمه ابنتك من علی بن ابی طالب فی الملاء الاعلی، فزوجها منه فی الارض»:

«فرشته‌ای از سوی خدا آمد و به من گفت: خداوند بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید من

دخترت فاطمه را در آسمانها به همسری علی بن ابیطالب درآوردم تو نیز در زمین او را به ازدواج علی در آور!»!

هنگامی که امیر مؤمنان علی(ع) به خواستگاری فاطمه سلام الله علیها آمد، چهره مبارکش از شرم گلگون شده بود. پیامبر(ص) با مشاهده او شاد و خندان شد فرمود برای چه نزد من آمده‌ای؟

ولی امیرمؤمنان علی(ع) به خاطر ابهت پیامبر(ص) نتوانست خواسته خود را مطرح کند، و لذا سکوت کرد.

پیامبر(ص) که از درون امیرمؤمنان علی(ع) باخبر بود، چنین فرمود:

«لعلك جنّت تخطب فاطمة».

«شاید به خواستگاری فاطمه آمدی؟!...»

عرض کرد:

آری، برای همین منظور آمدم.

پیامبر فرمود:

ای علی! قبل از تو مردان دیگری نیز به خواستگاری فاطمه آمدند، هر گاه من با خود فاطمه این مطلب را در میان می‌نهادم روی موافق نشان نمی‌داد، و اکنون بگذار تا این سخن را با خود او در میان نهم.

درست است که این ازدواج آسمانی است و باید بشود، اما شخصیت فاطمه سلام الله علیها خصوصاً، و احترام و آزادی زنان در انتخاب همسر عموماً، ایجاب می‌کند که پیامبر(ص) بدون مشورت با فاطمه سلام الله علیها اقدام به این کار نکند.

هنگامی که پیامبر(ص) فضائل امیر مؤمنان علی(ع) را برای دخترش بازگو کرد و فرمود:

من می‌خواهم تو را به همسری بهترین خلق خدا در آوردم، نظر تو چیست؟

فاطمه که غرق در شرم و حیا بود سر به زیر انداخت و چیزی نگفت و سکوت کرد.

پیامبر(ص) سربرداشت و این جمله تاریخی را که سندی است برای فقهاء در مورد ازدواج

دختران باکره بیان فرمود:

«اللّٰه اکبر! سکوتها اقرارها»:

«خداوند بزرگ است، سکوت او دلیل بر اقرار او است».

و در پی این ماجرا عقد ازدواج به وسیله پیامبر(ص) بسته شد.

* * *

مهر فاطمه

اکنون ببینیم مهریه فاطمه چه بود؟

بدون شك ازدواج بهترین مردان جهان با سیده زنان عالم دختر پیامبر بزرگ اسلام باید از

هر نظر الگو باشد، الگوئی برای همه قرون و اعصار لذا پیامبر(ص) رو به امیرمؤمنان

علی(ع) کرد و فرمود:

چیزی داری که مهریه همسرت قرار دهی؟ عرض کرد:

پدر و مادرم بفدایت، تو از زندگی من به خوبی آگاهی که جز «شمشیر» و «زره» و

«شتر» چیز دیگری ندارم.

پیامبر(ص) فرمود:

درست است، شمشیرت به هنگام کارزار با دشمنان اسلام مورد نیاز است.

و باید با شتر نخلستان را آب دهی، و در مسافرت‌ها از آن استفاده کنی.

بنابراین تنها زره را می‌توانی مهریه همسرت بنمائی و من دخترم فاطمه را در برابر همین

زره به عقد تو درآوردم!

شاید بیشترین قیمتی که در تواریخ درباره این زره نوشته شده است، پانصد درهم است.

آری این گونه باید ارزشهای غلط درهم بشکند، و ارزشهای اصیل جانشین آن گردد، و

اینگونه است راه و رسم مردان و زنان با ایمان، و این چنین است برنامه زندگی رهبران

راستین بندگان خدا.

* * *

جهیزیه فاطمه

همیشه «مهریه» و «جهیزیه» و «تشریفات عروسی» سه مشکل بزرگ بر سر راه

خانواده‌ها در مسئله ازدواج بوده است، مشکلاتی که گاهی تمام دوران حیات ازدواج را

می‌پوشاند و آثار نکبت بارش تا پایان عمر دو همسر باقی می‌ماند.

گاه دعواها و مشاجرات لفظی، و گاه نزاعهای خونین، بر سر این امور رخ داده است، و

چه سرمایه هائی که بر اثر چشم هم‌چشمیها و رقابتهای زشت و کودکانه در این راه از

بین رفته است، هنوز هم که هنوز است این رسوبات افکار جاهلی در کسانی که دم از اسلام می‌زنند، کم نیست.

ولی باید جهیزیه بانوی اسلام همچون مهریه‌اش الگوئی برای همگان باشد.

اگر تعجب نکنید پیامبر(ص) دستور داده زره امیرمؤمنان علی(ع) را بفروشد و پولش را که حدود پانصد درهم بود نزد او آوردند.

پیامبر آن را سه قسمت کرد، قسمتی را به بلال داد، تا از آن عطری خوشبو تهیه کند، و دو قسمت دیگر را برای تهیه وسائل زندگی و لباس تعیین فرمود.

پیداست وسائلی که با این پول ناچیز می‌توان خرید چقدر ساده و ارزان قیمت باید باشد؟!

در تواریخ آمده که هیجده قلم جهیزیه، با آن پول تهیه شد که قلمهای مهم آن چنین بود:

یک عدد روسری بزرگ به چهار درهم

یک قواره پیران به هفت درهم

یک تخت که با چوب و برگ خرما تهیه شده بود.

چهار عدد بالش از پوست گوسفند که از گیاه خوشبوی «انخر» پر شده بود.

یک پرده پشمی.

يك قطعه حصير.

يك عدد دستاس «آسياب كوچك دستى».

يك مشك چرمى.

يك طشت مسى.

يك ظرف بزرگ براى دوشيدن شير.

يك سبوى گلى سبزرنگ... و مانند اينها.

آرى چنين بود جهيزيه بانوى زنان جهان.

* * *

مراسم جشن عروسى

پيغمبر گرامى اسلام(ص) در اين مراسمى كه براى تشكيل خانواده‌اى بود كه بخش مهمى

از تاريخ اسلام را دگرگون ساخت و جانشينان معصوم پيامبر(ص) همگى از آن به وجود

آمدند، آنچه برنامه‌اى اجرا نمود كه دشمنان را خشمگين و دوستان را سربلند؟ و دور

افتادگان را وادار به تفكر نمود.

«ام سلمه» و «ام ايمن» كه دو زن با شخصيت در اسلام بودند و علاقه بسيارى به بانوى

بزرگ فاطمه زهرا سلام الله عليها داشتند خدمت پيامبر(ص) آمدند و چنين گفتند:

«ای پیامبر گرامی خدا، راستی اگر خدیجه زنده بود با تشکیل مراسم جشن عروسی فاطمه چشمانش روشن می‌شود، چنین نیست؟»

رسول خدا(ص) از شنیدن نام آن بانوی فداکار، اشک در چشمانش حلقه زد، و به یاد آن همه مهربانیها و ایثارگریهای خدیجه افتاد و گفت:

کجا مانند خدیجه زنی پیدا می‌شود؟ آن روز که همه مردم مرا تکذیب کردند، او مرا تصدیق نمود. و تمام ثروت و زندگی خود را برای نشر آئین خداوند در اختیار من گذارد. او همان بانویی بود که خداوند به من دستور داد به او مژده دهم که قصری از زمرد در بهشت برین به او عنایت خواهد فرمود.

ام سلمه هنگامی که این سخن را شنید و انقلاب و سوز درونی پیامبر(ص) را مشاهده کرد، عرض نمود،

ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد. شما هر قدر درباره خدیجه بگوئی عین حقیقت است، ولی به هر حال او دعوت الهی را لبیک گفته و به جوار رحمت او شتافته است امید است خداوند او را در بهترین جای بهشت جای دهد.

ولی مطلبی را که به خاطر آن به محضر مبارکت آمدم چیز دیگری بود و آن اینکه برادر و پسر عمویت علی دوست دارد اجازه دهید همسرش فاطمه را به خانه خود ببرد، و از این راه به زندگی خویش سر و سامانی بخشد.

پیامبر(ص) فرمود:

چرا علی شخصاً این پیشنهاد را با من در میان گذاشت؟

ام سلمه عرض کرد:

شرم و حیا مانع بود.

در اینجا پیامبر(ص) به ام ایمن فرمود:

علی را خبر کن.

امیرمؤمنان علی(ع) آمد و در مقابل پیامبر(ص) نشست. اما سر خود را از شرم به زیر افکنده بود.

پیامبر(ص) فرمود:

آیا میل داری همسرت را به خانه بری؟

امیرمؤمنان علی(ص) در حالی که سرش را به زیر انداخته بود، عرض کرد:

آری، پدرم و مادرم به قربانت باد.

جالب اینکه بر خلاف آنچه در میان مردم تجمل پرست معمول است که از ماهها قبل دست

به کار این برنامه‌ها می‌شوند پیامبر(ص) با خوشحالی فرمود:

همین امشب یا فردا شب ترتیب کار را خواهم داد.

و همانجا دستور فراهم ساختن مقدمات جشن بسیار ساده‌ای که مملو از روحانیت و معنویت بود صادر فرمود.

این جشن ملکوتی و مراسم مربوط به آن، آنقدر بی تکلف و ساده برگزار شد که شنیدنش امروز برای ما تعجب آور است.

امیرمؤمنان علی (ع) می‌گوید:

مقداری از پول همان زرهی را که قبلاً فروخته بودم پیامبر (ص) نزد ام سلمه به امانت

گزارده بود، و به هنگام مراسم زفاف ده درهم از آن را از وی گرفت، و به من داد و

فرمود: مقداری روغن و خرما و کشک با این پول خریداری کن، من این کار را انجام دادم

سپس پیامبر (ص) شخصاً آستین را بالا زد و سفره تمیزی طلبید و آن‌ها را با دست خود

مخلوط کرد و غذائی تهیه نمود و با همان غذا از مردم پذیرائی به عمل آورد.

امیر مؤمنان (ع) شخصاً مأمور شد به مسجد بیاید و اصحاب را دعوت کند، هنگامی که به

مسجد آمد خواست فقط برخی را دعوت کند حیا مانع شد، از این رو صدای خود را بلند

کرد و فرمود:

«اجیبوا الی ولیمة فاطمة»

شما را به میهمانی عروسی فاطمه دعوت می‌کنم!

حضرت می‌گوید:

مردم دسته دسته به راه افتادند و من از کثرت جمعیت و کمی غذا شرمنده شدم، همینکه پیامبر(ص) از ماجرا آگاه شد، به من فرمود: غصه مخور، من دعا می‌کنم تا خداوند غذا را برکت دهد و چنین شد همگی از آن غذای کم خوردند و سیر شدند.

جالب اینکه در پایان مراسم، به هنگامی که مردم به خانه‌های خود بازگشتند و خانه خلوت شد پیامبر(ص) فاطمه(ع) را در سمت چپ و امیر مؤمنان علی(ع) را در سمت راست خود نشانید و از آبی که با دهانش تبرک کرده بود کمی بر بدن زهرا سلام الله علیها و کمی بر بدن امیر مؤمنان علی(ع) پاشید و درباره آن‌ها دعا کرد و گفت:

«اللهم انهما منی و انا منهما، اللهم كما اذهبت عنی الرجس و طهرتني تطهيراً فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً»:

«خداوند اینها از منند و من از آن‌ها هستم، بارالها همانطور که هر گونه رجس و پلیدی را از من دور کردی از آن‌ها نیز دور کن و آن‌ها را پاکیزه فرما».

سپس فرمود:

برخیزید و به خانه خود روید خداوند بر شما هر دو مبارک گرداند.

دنیا پرستان مادی و مؤمنان ضعیف الایمانی که تحت تأثیر زرق و برق مادی این جهانند و آبرو و شخصیت و عظمت يك خانواده و مبارکی و شکوه مراسم عروسی را در آن تشریفات و تجملات کمرشکن و طاقت فرسا می‌دانند ببینند و عبرت بگیرند، ببینید و از این برنامه انسان ساز که مایه خوشبختی همه پسران و دختران جوان است الهام بگیرید، و نمونه تعلیمات اسلام را به صورت زنده و عملی در ماجرای «خواستگاری»، «مهریه»، «جهیزیه» و «مراسم جشن عروسی» فاطمه زهرا سلام الله علیها با چشم خود در صفحات تاریخ مشاهده کنند.

۱. کنوز الحقایق، صفحه ۱۲۴.
۲. تذکرة الخواص: صفحه ۳۰۶.
۳. ذخائر العقبی، ص ۳۱.
۴. احقاق الحق، جلد ۱۰، ص ۳۵۸.

فاطمه(س) بعد از رحلت پیامبر(ص)

ما زالت بعد ابیها معصبة الرأس باکیة العین، محترقة القلب.

«بعد از رحلت پیامبر پیوسته شال عزا به سر بسته بود، چشمانی گریان و قلبی سوزان داشت».

دوران شیرین زندگانی بانوی اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها با رحلت پیامبر(ص) به سرعت سپری شد (هر چند به يك معنی در سراسر زندگی او، دوران شیرینی وجود

نداشت، چرا که پیوسته فشارها و جنگها و توطئه‌های دشمنان بر ضد اسلام و پیامبر آرامش روح فاطمه(س) را بر هم می‌زد.

با رحلت پیامبر(ص) طوفانهای تازه‌ای از حوادث پیچیده و بحرانی وزیدن گرفت.

احقاد و کینه‌های بدر، خیبر و حنین که در عصر پیامبر(ص) در زیر خاکستر پنهان بود آشکار گشت.

احزاب منافقین به جنب و جوش افتادند تا هم از اسلام انتقام بگیرند، و هم از خاندان پیامبر(ص) و فاطمه زهرا(س) در مرکز این دایره بود که تیرهای زهرآگین دشمنان از هر سوی به سوی آن پرتاب می‌شد.

فراق و جدائی دردناک از پدر از یکسو.

مظلومیت غم‌انگیز و جانکاه همسرش امیرمؤمنان علی(ع) از سوی دیگر.

توطئه‌های دشمنان بر ضد اسلام از دیگر سو.

و نگرانی فاطمه از آینده مسلمین و حفظ میراث قرآن، دست به دست هم دادند و قلب و روح پاکش را سخت می‌فشردند.

فاطمه سلام الله علیها نمی‌خواهد با بیان غمهای خود روح پاک امیرمؤمنان علی(ع) را که سخت از آن اوضاع ناگوار و خلافت‌های امت ضربه دیده، آزرده‌تر سازد.

به هین دلیل به کنار قبر پیامبر(ص) می‌رفت و با او درد دل می‌کرد، و سخنان جانسوزی همچون اخگر آتش که اعماق وجود انسان را می‌سوزاند، بر زبان می‌آورد.

«یا ابتاه بقیت و الهة و حیرانة فریدة، قد انخمد صوتی و انقطع ظهری و تنخص عیثی»:

«پدرجان بعد از تو، یکه و تنها شدم، حیران و محروم مانده‌ام صدایم به خاموشی گرائید، و پشتم شکست و آب گوارای زندگی در کامم تلخ شد».

و گاه می‌گفت:

ماذا علی من شر تربة احمدا

الایشم مدی الزمان غوالیا

صبت علی مصائب لوانها

صبت علی الایام صرن لیالیا

«کسی که خاک پاک پیامبر(ص) را ببوید سزاوار است تا پایان عمر هیچ عطری را نبوید.

بعد از تو ای پدر آنقدر مصائب بر من فرو ریخت که اگر بر روزهای روشن می‌ریخت به صورت شبهای تیره و تار در می‌آمد».

چرا فاطمه سلام الله علیها اینگونه اشک می‌ریزد؟

چرا اینهمه بی تابی می‌کند؟

چرا همچون اسپند بر آتش، قرار ندارد؟

آخر چرا؟!...

جواب این چراها را باید از زبان خود او بشنویم.

ام سلمه می‌گوید:

هنگامی که بعد از وفات پیامبر(ص) به دیدن بانوی اسلام فاطمه سلام الله علیها رفتم و

جویای حال او شدم در پاسخ جمله‌های پرمعنی را بیان کرد:

اصبحت بین کمد و کرب.

فقد النبی(ص) و ظلم الوصی.

هتک و الله حجابہ...

و لکنها احقاد بدریة.

و تراث احدىة.

كانت علیها قلوب النفاق مکتمة.

«از حالم چه می‌پرسی ای ام سلمه که:

من در میان اندوه و رنج بسیار به سر می‌برم:

از یکسو پدرم پیامبر(ص) را از دست داده‌ام، و از سوی دیگر [با چشم خو می‌بینم که] به جانشینش [علی بن ابیطالب] ستم شده است.

به خدا سوگند که پرده حرمتش را دریدند... .

ولی من می‌دانم اینها کینه‌های بدر.

و انتقامهای «احد» است.

که در قلوب منافقان پنهان و پوشیده بود.

ولی با اینهمه دفاع از او حریم قدس علوی و حمایتش از امیر مؤمنان(ع) در این دوران پر درد و رنج بر کسی پوشیده نیست.

گرچه حیاتش بعد از پدر همانگونه که خود از خدایش تقاضا کرد طولانی نشد و دو سه ماه بیشتر نگذشت که به جوار قرب خدا، و دیدار پدر شتافت، ولی در همین مدت از بذل هرگونه فداکاری و ایثار در حق امیر مؤمنان(ع) و دفاع از اسلام فرو گذاری نکرد.

صلی الله علیک یا بنت رسول الله و رحمة الله و برکاته.

۱. مناقب ج ۳، ص ۶۲.
۲. مناقب. ابن شهر آشوب، ج ۲،

فضائل و مقامات فاطمه (س) از زبان دیگران

مقدمه ای درباره فضایل دهگانه

برترین بانوی جهان

بانوی بهشتی

فاطمه (س) محبوبترین افراد نزد پیامبر (ص)

مقام قرب فاطمه (س) در پیشگاه خدا

زهد و ایثار فاطمه (س)

مقام علمی فاطمه (س)

کرامات فاطمه زهرا (س)

نخستین کسی که وارد بهشت می شود

نامه‌های پر معنای فاطمه (س)

هدیه پیامبر (ص) به فاطمه (س)

مقدمه ای درباره فضایل دهگانه

در برابر فضائل عظیم اهل بیت(ع) و مقامات فوق العاده آنها در درگاه خداوند، همیشه این دغدغه خاطر برای بعضی از افراد که در متن مسائل نیستند وجود دارد که نکند این همه فضائل نتیجه خوشبینی فوق العاده دوستان، و برداشتهای علاقمندان و عاشقان این مکتب باشد.

آنها چون به اهل بیت(ع) عشق می‌ورزند، و همه چیز را از همین دریچه می‌بینند، هر کسی هر فضیلتی را بگوید یا احتمال دهد به آن مؤمن می‌شوند، خواه سند معتبری داشته باشد یا نه، و از قدیم گفته‌اند:

اگر بر دیده مجنون نشینی

به غیر از خوبی لیلی نبینی!

اینجاست که برای رفع هر گونه سوء ظن از این دور افتادگان، و اطمینان خاطر بیشتر

دوستان و نزدیکان، به منابع دیگران مراجعه می‌کنیم، و اهل بیت پیامبر(ص) را در آئینه

افکار و کتابها و نوشته‌های معروف و مشهور و دست اول آنها مشاهده می‌کنیم.

و از آنجا که قبلاً فضائل بانوی اسلام فاطمه زهرا(س) را در بخش «زندگی فاطمه» مورد

بررسی قرار داده‌ایم، هدف ما در این بخش «بررسی مقامات معنوی بزرگ بانوی اسلام

حضرت فاطمه زهرا(س) دختر گرامی پیغمبر اکرم(ص) در (کتب معروف اهل سنت)

است» و قبل از ورود در اصل بحث ذکر «چند نکته» را لازم می‌دانیم:

۱- جالب اینکه تقریباً تمام فضائل و مناقب و مقاماتی که در کتب شیعه درباره فاطمه

زهرا(س) نقل شده در کتب معروف اهل سنت نیز آمده است، و این راستی عجیب است،

زیرا کمتر چیزی می‌توان یافت که در منابع معتبر شیعه باشد و در کتب آن‌ها نیامده باشد.

۲- در تمام این بخش از کتاب که به دست شما است حتی يك روایت از منابع شیعه نقل

نشده، و در میان اهل سنت نیز به سراغ کتابهایی رفته‌ایم که از معروفترین و مهمترین

کتب حدیث و تاریخ و تفسیر آن‌ها است.

۳- از مسائلی که انسان را سخت در تعجب فرو می‌برد، اینکه می‌دانیم بعد از پیامبر(ص)

طوفان عجیبی در جامعه اسلامی بر سر مسأله خلافت در گرفت، طوفانی که نتیجه آن

تغییر محور خلافت از خاندان پیامبر(ص) به سوی افراد دیگری برد، آن‌ها که از سوی

خدا به عنوان جانشینی پیامبر(ص) معرفی شده بودند کنار زده شدند، و دیگران جای آن‌ها

را گرفتند.

منزوی شدن اهل بیت(ع) سبب شد که مقامات حاکم آنچه از فضائل و مناقب در شأن آن‌ها

بود، و طبعاً شایستگی و اولویت آن‌ها را برای مسأله خلافت اثبات می‌کرد، سانسور کنند.

زیرا ذکر این مناقب و فضائل برای همه سؤال‌انگیز بود که اگر آن‌ها دارای چنین مقاماتی

بوده‌اند پس چرا دیگران پیشی گرفته‌اند!؟

چرا ما کسانی را که خدا و پیامبرش مقدم داشته‌اند، مقدم نداریم.

آخر چرا مردم مسلمان از این فیض بزرگ محروم بمانند؟!

چرا..... و چرا؟!

و لذا سانسور کردن این فضائل جزئی از حرکت سیاسی آنها بود.

و این مسأله در زمان حکومت «بنی امیه» و «بنی عباس» بسیار اوج گرفت، تا آنجا که

تیغهای سانسور، نه مخفیانه و مرموز، که آشکارا، و برملا به کار افتاد، و نه فقط به محو

فضائل اهل بیت: کوشیدند که برای اثبات فضیلت دیگران به جعل و نشر اکاذیب نیز

پرداختند، حتی بعضی از صحابه (یا شبه صحابه) را برای این کار خریدند، و بهای

سنگینی برای آن پرداختند.

تا آنجا که درباره بعضی از آنها مانند «سمره بن جندب» چنین می‌خوانیم که معاویه

یکصد هزار درهم به او داد که این دروغ بزرگ را جعل کند که آیه.

و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه و هو الدّالّ خصام»:

«بعضی از مردم کسانی هستند که گفتار آنها در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود و

خداوند بر آنچه آنها در دل دارند گوا است، در حالی که آنها سخت‌ترین دشمنانند»

(بقره/۲۰۴)

درباره «علی بن ابیطالب(ع)» نازل شده!

و آیه و من الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد»:

«و بعضی از مردم خود را در برابر خشنودی خداوند فدا می‌کنند، و خدا نسبت به بندگانش مهربان است» (بقره/۲۰۷)

درباره «ابن ملجم» نازل شده است! ولی او به این مبلغ راضی نشد، و معاویه همچنان بر آن افزود تا «چهارصد هزار درهم» شد و قبول کرد!!

به این ترتیب گفتن فضائل اهل بیت(ع) در منابر و مجالس ممنوع شناخته شد، و نظام حاکم ذکر آن‌ها را يك جرم بزرگ سیاسی محسوب می‌کرد، و هر کس برخلاف نظر آن‌ها در این راه گام برمی داشت مغضوب می‌گشت، یا به سیاه چال زندانش می‌افکندند، یا زبانش را از کامش بیرون می‌کشیدند، و یا بر چوبه دار آویزان می‌ساختند.

تا آنجا که وقتی معاویه به مدین آمد صریحا «ابن عباس» صحابی و مفسر معروف را که در میان جامعه اسلامی موقعیت خاصی داشت از ذکر فضائل امیرمؤمنان علی(ع) بر حذر داشت.

ابن عباس گفت: تو مانع قرائت قرآن می‌شوی؟! (یعنی من آیاتی را می‌خوانم که در شأن علی(ع) وارد شده است) گفت: قرآن بخوان ولی آن را تفسیر مکن!

در چنین شرائطی مخصوصا با توجه به اینکه «وسائل ارتباط جمعی» در آن زمان تقریبا منحصر به همین منابر و خطبه‌های نماز جمعه بود می‌بایست همه این فضائل محو شده باشد.

ولی عجیب این است که فضائل و مناقب و مقامات اهل بیت (ع) در چنان جو خفقان باری نه تنها از بین نرفت، بلکه کتابهای دوست و دشمن را پر کرد، و از همه شگفت آور اینکه در میان اسناد و مدارك این فضائل به اعترافات صریحی در این زمینه، از افرادی همچون «معاویه» و «عمرو عاص» و یا بعضی از خلفای پیشین، برخورد می‌کنیم که در صفحات تاریخی که به دست مورخان خود آن‌ها نگاشته شده، ثبت است! و این نیست مگر مشیت و اراده الهی و يك اعجاز بزرگ از اهل بیت عصمت (علیهم السلام).

۴- محو کنندگان فضائل اهل بیت (ع) بقدری در این راه تعصب به خرج داده‌اند که نه فقط شخص امیر مؤمنان علی (ع) و فرزندان او در لیست سیاه آن سیاه دلان قرار می‌گرفت، و تا آنجا که می‌توانستند در متزلزل ساختن موقعیت اجتماعی آن‌ها کوشش کردند، بلکه هر کسی به نوعی با آن‌ها ارتباط داشت نیز از این حملات کینه توزان مصون و محفوظ نماند.

چرا گروهی اینهمه اصرار دارند که علی رغم آنهمه شواهد تاریخی و آثاری که از ایمان ابوطالب عمو حامی پیغمبر اکرم (ص) در دست است بگویند او کافر و مشرک از دنیا رفته؟! و نزول آیه شریفه «و هم ینهون عنه و ینئون عنه» (آن‌ها دیگران را از او باز میدارند و خود از او دوری می‌کنند) را درباره ابوطالب بدانند؟

جز اینکه او پدر بزرگوار امیرمؤمنان علی(ع) بود.

چرا اصرار دارند «ابوذر غفاری» آن مرد بزرگ و شجاع را «اشتراکی مذهبی» معرفی کنند، و در کتابهای خود او را به داشتن عقائد اشتراکی متهم سازند؟!

جز اینکه او از یاران خاص علی(ع) و از معترضان به خلیفه سوم در مورد حیف و میل بیت المال بود.

و امثال این چراها بسیار است!

آیا با این حال، وجود آنهمه مناقب و فضائل در کتب مخالفان عجیب به نظر نمی رسد؟ و عبور احادیث فضائل اهل بیت(ع) از کانال زمان و محیطی که نهادن نام علی بر فرزند جرمی نابخشودنی محسوب می شد معجزه نیست؟!

۵- شگفت انگیزتر اینکه حذف سانسور فضائل اهل بیت(ع) منحصر به قرون نخستین

اسلام، و عصر خلفای بنی امیه و بنی عباس نبود، در عصر حاضر که به اصطلاح

«عصر تحقیق و بررسی دقیق مسائل تاریخی» است، و معمولاً کتابهای اسلامی چاپ و در

کشورها و بلاد مختلف منتشر می گردد، و هر گونه تغییر و تحریف و سانسور مطالب

موجب رسوائی بزرگی است، باز جمعی از «محققان متعصب»! (اگر تحقیق با تعصب

قابل جمع باشد) دست از گرایشهای اموی و عباسی برنداشته، و هنوز هم به سانسور و

تغییر و تحریف مشغولند که مرحوم «علامه امینی» آن مرد محقق و منتبع بزرگ اسلام

نمونه هائی از آن را در «الغدیر جلد ۲» آورده است که مثلاً چگونه «طبری» مورخ معروف در تاریخ خود مطلبی را که مربوط به داستان یوم الدار و آیه شریفه «و انذر عشیرتک الاقربین» و اعلام آمادگی از سوی علی(ع) برای یاری پیامبر(ص) و اعلام وصی و وزیر بودن او از سوی پیغمبر اکرم(ص) آمده است تحریف کرده، و از آن بدتر تحریف «محمد حسین هیکل» است که در تاریخ خود در یک چاپ حدیث را نقل کرده و در چاپ دیگر قسمت مهمی را به کلی ساقط ساقط کرده است!

اکنون با توجه به آنچه در بالا گفتیم سری به منابع معروف و مشهور اهل سنت می‌زنیم، و مقامات و مناقب بانوی اسلام فاطمه زهرا(س) را از دیدگاه احادیث آنها مورد بررسی قرار می‌دهیم، و همانگونه که گفتیم بنای ما بر این است که در این کتاب حتی یک حدیث از منابع و طریق شیعه (هر چند بسیار معتبر و دست اول، باشد) نقل نکنیم، و میدان سخن را تنها برای احادیث دیگران باز بگذاریم، تا روشن شود مقامات این بانو چنان روشن است که حتی پرده پوشان نتوانسته‌اند پرده بر آن بیفکنند.

در این نوشتار عمدتاً به سراغ ده مبحث می‌رویم که محورهای اصلی مطلب را تشکیل می‌دهد:

۱- او برترین بانوی جهان بود.

۲- او بانوی بهشتی بود.

۳- او محبوب پیغمبر اکرم(ص) و پاره تن او بود.

۴- او مقرب درگاه خدا بود، رضای او رضای خدا و خشم او خشم خدا بود.

۵- او ایثار و فداکاری عجیبی داشت.

۶- مقام علمی فاطمه(س).

۷- کرامات بانوی اسلام(س).

۸- نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود او است.

۹- نامهای پرمعنی فاطمه(س).

۱۰- هدیه پیامبر(ص) به دخترش زهراء(س).

۱. شرح نهج البلاغه .

۲. درباره این تهمت بزرگ و شواهد بطلان آن در «جلد پنجم تفسیر نمونه» صفحه ۱۹۱ به بعد مشروحا بحث شده است.

۳. به الغدير ج ۲ ص ۲۸۷ تا ۲۹۰ مراجعه شود.

برترین بانوی جهان

ارزش انسانها مسلماً یکسان نیست، بعضی از مقربترین فرشتگان الهی برترند، و بعضی از

درندهترین حیوانات پائین‌تر، و آنچه به این انسان ارزش می‌دهد بر اساس معرفی قرآن و

اسلام همان «علم و ایمان و تقوی و ملکات فاضله انسانی» است.

با توجه به این معیارها بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) برترین زنان جهان - در لسان پیامبر (ص) - معرفی شده است.

در روایات فراوانی که در منابع معروف اهل سنت آمده تصریح شده است که فاطمه زهرا (س) افضل زنان جهان بود، آن سخنی است که پیغمبر اکرم (ص) آنرا به تعبیرات مختلف بیان فرموده است:

۱- در يك جا می فرماید:

«ان افضل نساء اهل الجنة خديجة بنت خويلد و فاطمة بن محمد (ص) و مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم»:

«برترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد (ص) و مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم است» (همسر فرعون)

۲- در حدیث دیگری می خوانیم پیغمبر اکرم (ص) در بیماری و فانش هنگامی که بیتیابی فاطمه را مشاهده کرد، فرمود:

«يا فاطمة الاترضين ان تكونی سيدة نساء العالمين، و سيدة نساء هذه الامة، و سيدة نساء المؤمنین»؟:

«ای فاطمه! آیا راضی نیستی که تو برترین بانوی زنان جهان، و بانوی زنان این امت، و بانوی زنان با ایمان باشی؟»

در اینجا افضلیت برای فاطمه(ع) به صورتی مطلق ذکر شده و نام هیچکس در کنار او مطرح نگردیده است.

۳- در حدیث دیگری نیز از همان حضرت(ص) این معنی به صورت مطلق آمده است، در آن هنگام که فاطمه بیمار شده بود و پیامبر(ص) این سخن را به جمعی از اصحاب گفت، آن‌ها پیشنهاد کردند که از بانوی اسلام(ع) عیادت کنند.

پیامبر برخاست و با جمعی از یاران به سوی خانه فاطمه(ع) آمد، نخست از بیرون خانه صدا زد که دخترم خودت را بپوشان، چون جمعی از یاران به عیادت تو می‌آیند، و از آنجا لباس دخترش فاطمه(ع) کافی نبود عباي خود را از پشت در به او داد!

پیامبر(ص) و یاران وارد شدند، و بعد از عیادت از خانه بیرون آمدند و رو به یکدیگر کرده و از بیماری فاطمه(ع) اظهار تأسف می‌کردند، پیغمبر اکرم(ص) رو به آن‌ها کرد و فرمود: «اما ائها سيدة النساء يوم القيامة».

بدانید او بانوی تمام زنان در قیامت است.

۴- در تعبیر دیگری که در «صحیح بخاری» معروفترین منبع حدیث اهل سنت - آمده از قول «عایشه» می‌خوانیم:

روزی «فاطمه» (سلام الله علیها) نزد پیامبر(ص) آمد، راه رفتنش درست مانند راه رفتن او بود، پیغمبر اکرم(ص) فرمود: خوش آمدی دخترم! سپس او را طرف راست و یا چپ خود نشانده، بعد رازی در گوش او گفت، و به دنبال آن فاطمه گریان شد.

من (عایشه) گفتم چرا گریه می‌کنی؟ بار دیگر پیامبر(ص) راز دیگری به او گفت، فاطمه(س) خندان شد.

گفتم: من تا امروز شادی که اینچنین با غم نزدیک باشد ندیده بودم، و از علت آن سؤال کردم.

فاطمه(س) گفت: من سرّ رسول خدا را فاش نمی‌کنم، و این مطلب ادامه داشت تا پیامبر(ص) از دنیا رفت، آنگاه سؤال کردم، گفت:

مرتبه اول پیامبر(ص) به من فرمود جبرئیل هر سال یکبار قرآن را بر من عرضه می‌داشت، امسال دوبار عرضه داشت، و من فکر می‌کنم فقط به این دلیل است که اجل من نزدیک شده، و تو اولین کسی خواهی بود که به من ملحق می‌شوی من هنگامی که این سخن را شنیدم گریه کردم.

سپس فرمود:

ام ترضین ان تکنونی سیده نساء اهل الجنة و نساء المؤمنین!؟:

«آیا تو راضی نمی شوی که بانوی زنان اهل بهشت یا زنان با ایمان باشی؟» هنگامی این سخن را شنیدم شاد و خندان شدم.

از بررسی مجموع این احادیث به خوبی روشن می‌شود که اگر در یکجا فاطمه(س) یکی از چهار زن بزرگ جهان معرفی شده، هیچ منافاتی با این معنی ندارد که او از میان آن چهار زن برترین آنها است.

شاهد این سخن علاوه بر آنچه از لابلاي احادیث گذشته استفاده می‌شد حدیث زیر است:

۵- در کتاب «ذخائر العقبی» از ابن عباس از پیغمبر اکرم(ص) چنین نقل شده است:

«اربع نسوة سادات سادات عالمهن: مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد(ص) و افضلهن عالما فاطمة(ع)».

«چهار زن بانوی بانوان جهان خود بودند: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد(ص) و از همه آنها برتر فاطمه(س) بود.»

تعبیر به «افضلیت» مسایل زیادی را در بردارد، و بیانگر مقام علمی و تقوی و ایثار و فداکاری و سایر ملکات فاضله است.

قرآن صریحا می‌گوید: مریم با فرشتگان سخن می‌گفت و آنها نیز با او سخن می‌گفتند (آل عمران / ۴۲ و ۴۳ و آیات آغاز سوره مریم).

و نیز می‌گوید: برای مریم غذای بهشتی در کنار محرابش حاضر می‌شد (آل عمران آیه ۳۷).

و نیز می‌گوید: مریم «صدیقه» بود (مائده/۷۵).

و مقامات دیگری برای او، و زنان بزرگی مانند آسیه بیان می‌کند، پیغمبر اکرم (ص) نیز مقامات بزرگی برای خدیجه بیان فرموده.

روایات فوق یعنی روایات افضلیت فاطمه (س) همه این افتخارات و افزون بر آن را برای بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) اثبات می‌کند.

۱. این حدیث را در مستدرک الصحیحین ج ۲ ص ۴۹۷ آورده و سپس تصریح می‌کند که اسناد این حدیث صحیح است.
۲. این حدیث نیز در همان کتاب ج ۳ ص ۱۵۶ نقل شده و باز تصریح می‌کند که سند آن صحیح است.
۳. «حلیة الاولیا» جلد ۲ صفحه ۱۴۲.
۴. «صحیح بخاری» کتاب بدء الخلق.
۵. «ذخائر العقبی» صفحه ۴۴ - «سیوطی» نیز «در المنثور» این حدیث را ذیل آیه «و اذ قالت - الملائکه یا مریم...» (آل عمران / ۴۲) آورده است.

بانوی بهشتی

نخستین سنگ بنای وجود انسان «نطفه» او است، چرا که به هر حال نطفه است که قسمت مهمی از ارزشهای وجودی انسان را در بر می‌دارد، و به همین دلیل در روایات اسلامی دستورهای زیادی وارد شده که این سنگ زیر بنا درست نهاده شود.

هنگامی که به تاریخ زندگی بانوی اسلام فاطمه زهرا(س) مراجعه می‌کنیم می‌بینیم او در این زمینه يك وضع استثنائی دارد که در تاریخ شخصیت‌های بزرگ جهان اعم از مرد و زن بی نظیر است.

بهتر است این سخن را از زبان پیغمبر اکرم(ص) بشنویم:

۶- ابن عباس می‌گوید: پیغمبر اکرم(ص) زیاد فاطمه را می‌بوسید، روزی عایشه عرض کرد شما زیاد فاطمه را می‌بوسید؟

رسول خدا(ص) فرمود: (این دلیلی دارد) در شب معراج هنگامی که جبرئیل مرا وارد بهشت کرد، از تمام میوه‌های بهشتی به من داد، و از عصاره آن‌ها نطفه فاطمه در رحم خدیجه منعقد شد.

«فاذا اشتقت لتلك الثمار قبلت فاطمة، فاصبت من رائحتها جميع تلك الثمار التي اكلتها:

«هنگامی که مشتاق آن میوه‌های بهشتی می‌شوم، فاطمه را می‌بوسم، و از بوی او بوی تمام میوه‌ها را که در آن شب خوردم استشمام می‌کنم»!!.

۷- این درحالی است که در بعضی از روایات تعبیر به خصوص «سیب» بهشتی شده،

چنانکه در همان کتاب «ذخائر العقبی» در حدیثی از گروهی از اصحاب نقل شده که

پیغمبر(س) فرمود: «جبرئیل سیبی از بهشت برای من آورد و خوردم و نطفه فاطمه از آن

منعقد شد»

۸- در حدیث دیگری این میوه «سفر جل» یعنی «به» معرفی شده است، چنانکه در «مستدرک الصحیحین» از «سعد بن مالک» از پیغمبر اکرم(ص) این معنی آمده است.

۹- باز در حدیث دیگری این میوه بهشتی به عنوان يك میوه ناشناخته برای ما مردم دنیا، اما میوه‌های بسیار زیبا و خشبو و جذاب، معرفی شده، چنانکه دانشمند معروف «سیوطی» در کتاب «در المنثور» از پیغمبر اکرم(ص) نقل می‌کند:

لما اسرى بى الى السماء ادخلت الجنة فوقف على شجرة من اشجار الجنة لم ارفى الجنة احسن منها و لا ابيض و رقا و لا اطيب ثمرة، فتناولت ثمرة من ثمرتها، فاكلتها فصارت نطفة فى صلبى، فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة، فحملت بفاطمة، فاذا انا اشتقت الى ریح الجنة شممت ریح فاطمة»:

«در شب معراج مرا وارد بهشت کردند، و در برابر درختی از درختان بهشتی ایستادم که در تمام بهشت از آن زیباتر و برگهائی از برگهائی آن سفیدتر، و میوه‌ای از میوه آن خوشبوتر ندیدم، یکی از میوه‌های آن را برگرفتم، و تناول کردم، و نطفه‌ای در صلب من تشکیل شد و بعد از آنکه به زمین هبوط کردم و با خدیجه همبستر شده نطفه فاطمه(س) منعقد شد، لذا هنگامی که اشتیاق بوی بهشت پیدا می‌کنم بوی فاطمه را استشمام می‌کنم

در واقع همان حدیث اول، مجموع این احادیث را تفسیر می‌کند، چرا که بر طبق آن،

پیغمبر اکرم(ص) از تمام میوه‌های بهشتی تناول کرده، و نطفه فاطمه از عصاره همه آنها تشکیل شده است، از این گذشته عالم بهشت با جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم به قدری

تفاوت و فاصله دارد که الفاظ ما قادر بر بیان حقایق آن نیست، و آنچه می‌گوئیم اشارات مختصری به آنها است.

به هر حال يك بانوی بهشتی که دارای خلق و خوی بهشتی است، باید نطفه او را عصاره میوه‌های بهشتی تشکیل دهد، و این امتیازی است که این بانو بر همه زنان جهان دارد.

او يك زن بهشتی بود، خلق و خویش بهشتی، قلب و جانش بهشتی، رنگ و رویش بهشتی، گفتار و سخنانش بهشتی، خلاصه سر تا پا بهشت بود.

آیا در تمام تاریخ بشر کسی را می‌توان یافت که چنین سند افتخاری که در این روایات آمده در تاریخچه زندگانش ثبت شده باشد؟

۱. ذخائر العقبی ص ۳۶.

۲. همان مدرک ص ۴۴.

۳. مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۵۶.

۴. «سیوطی» در «در المنثور» در تفسیر آیه «سبحان الذی اسرى بعبده» سوره اسراء - ۱.

فاطمه محبوب‌ترین افراد نزد پیامبر(ص)

محبت و عشق، قوی‌ترین جاذبه در میان دو موجود است.

در قانون معروف جاذبه که بر عالم ماده حکومت می‌کند می‌خوانیم: «هر قد جرم اجسام

زیادتر، و فاصله آنها کمتر باشد جاذبه آنها بیشتر است» این قانون در جهان معنی و

محبتهای الهی نیز حاکم می‌باشد، هر قدر شخصیتها والاتر و فاصله‌ها کمتر باشد این محبت و عشق قویتر می‌گردد!

با این تفاوت که در جهان ماده گاهی اختلاف و تضاد باعث جاذبه است (مانند جاذبه دو الکتریسیته مثبت و منفی) در حالی که در جهان ارواح هر قدر سنخیت و شباهت بیشتر باشد این جاذبه نیرومندتر است، و تضاد باعث دوری است.

با توجه به این مقدمه کوتاه به سراغ احادیث می‌رویم، ببینیم پیغمبر اکرم(ص) تا چه حد به دخترش فاطمه(س) اظهار علاقه می‌کرد و او را دوست می‌داشت؟:

۱۰- در حدیثی از زبان «عایشه» می‌خوانیم که می‌گوید:

«ما رأیت احداً شبه کلاماً و حدیثاً من فاطمة برسول الله(ص) و کانت اذا خلت علیه رجب بها، و قام الیها، فاخذ بیده فقبلها، و اجلسها فی مجلسه»:

«من هیچکس را در سخن گفتن از فاطمه شبیه‌تر به رسول خدا(ص) ندیدم، هنگامی که وارد بر پدر می‌شد به او خوشآمد می‌گفت، و در برابر دخترش فاطمه بر می‌خاست دست او را می‌گرفت و می‌بوسید، و او را جای خود می‌نشاند»

۱۱- در حدیث دیگری آمده است که گیسوان او را می‌بوسید.

(کان کثیراً ما یقبل عرف فاطمه)

۱۲- در حدیث دیگری می‌خوانیم: در بسیاری از اوقات دهانش را می‌بوسید.

(کان کثیرا ما یقبلها فی فمها)

۱۳- خلاصه آنقدر اظهار محبت به دخترش فاطمه می‌کرد که گویا «عایشه» ناراحت شد،

و گفت: ای رسول خدا (ص) چرا وقتی فاطمه می‌آید اینقدر او را می‌بوسی، و زبان خود را

در دهان او می‌گذاری، گوئی می‌خواهی عسل به او بخورانی!؟

فرمود: بله، عایشه. هنگامی که مرا به معراج بردند... سپس داستان میوه بهشتی را نقل

فرمود.

۱۴- هر زمان پیغمبر اکرم (ص) به سفر می‌رفت آخرین کسی را که خداحافظی می‌کرد

دخترش فاطمه (س) بود و هنگامی که از سفر باز می‌گشت نخستین کسی را که دیدار

می‌کرد زهراء (سلام الله علیها) بود چنانکه در «صحیح ابی داود» آمده است:

«کان رسول الله (ص) اذا سافر کان آخر عهده بانسان من اهله فاطمه (علیها السلام) و اول

من یدخل علیه اذا قدم فاطمة (علیها السلام)»

این حدیث را «احمد بن حنبل» در مسند خود نیز آورده است.

ولی می‌دانیم محبت و مهربانی واقعی همیشه طرفینی است که يك سر مهربانی هم درد سر است، و هم کم عمق و کم ارزش، و همانگونه که گفتیم محبت و عشق حقیقی نشانه سنخیت است، و هنگامی که سنخیت برقرار شود جاذبه از دو طرف خواهد بود.

لذا همانگونه که در روایات اسلامی شدت علاقه پیغمبر اکرم(ص) به فاطمه

زهرا(س) منعکس است، شدت علاقه فاطمه زهرا(س) به آن حضرت(ص) نیز به وضوح دیده می‌شود، گواه این سخن احادیث زیر است.

۱۵- در صحیح «مسلم» می‌خوانیم: هنگامی که پیامبر(ص) در مکه بود، يك روز در کنار

خانه کعبه مشغول نماز بود، ابوجهل و گروهی از یارانش در گوشه‌ای نشسته بودند در حالی که در روز قبل شتری در آنجا ذبح شده بود.

ابوجهل گفت: کداميك از شما حاضر است برود و بچه دان آلوده این شتر را بردارد و

هنگامی که «محمد» در سجده است پشت شانه هایش بگذارد؟!!

شقی‌ترین آن‌ها از جا برخاست، و آن را گرفت، و هنگامی که پیغمبر(ص) سجده کرد پشت

شانه‌های او افکند، و آن‌ها از مشاهده این منظره بسیار خندیدند...!

کسی این ماجرا را به فاطمه(س) خبر داد، و او در حالی که دختر خردسالی بود آمد و آن

را از شانه پدر برداشت و به کناری افکند، رو به ابوجهل و یارانش کرد و به آن‌ها بدگویی

کرد و ملامت و سرزنش نمود.

هنگامی که پیغمبر (ص) نماز را پایان داد آن‌ها را نفرین فرمود ولی آن‌ها باز هم خندیدند، پیامبر مخصوصاً «ابوجهل» و «عتبه» و «شیبه» و «ولید» و «امیه» و «عقبه» را به نام مورد نفرین قرار دارد (و همه آن‌ها در روز جنگ بدر به هلاکت رسیدند).

آری فاطمه زهرا (س) از همان کودکی مجموعه‌ای از «محبت» و «شجاعت» بود و در دفاع از پدر در همه حال آماده بود.

۱۶- و نیز در همان کتاب ماجرای «غزوه احد» آمده است: «هنگامی که پیشانی

پیامبر (ص) و دندانهای پیشین او شکست فاطمه (سلام الله علیها) بمیدان احد آمد خون را از صورت مبارك پدر شست، علی (ع) با سپر آب می‌آورد و فاطمه صورت پدر را شستشو می‌داد، ولی خون پیوسته فزونتر می‌شد، ناچار قطعه حصیری را سوزاند و خاکستر آن را روی زخم قرار داد و خون ایستاد.

۱۷- «ابو نعیم اصفهانی» در «حلیة الاولیاء» نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (ص) از یکی از

غزوات باز می‌گشت، به مسجد آمد و دو رکعت نماز خواند، و همیشه دوست داشت چنین برنامه‌ای را عمل کند، سپس به خانه فاطمه (س) آمد، و قبل از دیدار با همسرانش با او دیدار کرد، فاطمه (س) به استقبال پدر شتافت، و پیوسته صورت و چشمهای پدر را می‌بوسید، و گریه می‌کرد.

پیغمبر (ص) فرمود: چرا گریه می‌کنی؟

عرض کرد می‌بینم رنگ و رویت دگرگون شده!

فرمود ای فاطمه (غم مخور) خداوند پدرت را به کاری مبعوث کرده که هیچ خانه‌ای و خیمه‌ای در روی زمین باقی نخواهد ماند مگر اینکه عزت (اسلام) یا ذلت (شکست و خواری) در آن وارد خواهد شد، و این دعوت تا آنجا که تاریکی شب پیش می‌رود پیش خواهد رفت (و سیاهیها را در هم خواهد شکست، و با وجود آن تحمل مشکلات آسان است).

۱۸- در ماجرای جنگ خندق نیز آمده است «هنگامی که رسول خدا(ص) مشغول حفر خندق بود فاطمه(س) قطعه نانی برای پیامبر(ص) آورد، و می‌خواست در دهان پیغمبر بگذارد.

پیامبر فرمود: فاطمه جانم این چیست؟ عرض کرد قرص نانی برای فرزندان پختم این قطعه را برای شما آوردم.

فرمود: دخترم! بدان این اولین طعامی است که بعد از سه روز به پدرت می‌رسد»

چه جاذبه نیرومندی این پدر و فرزند را به هم پیوند می‌داد؟

جاذبه‌ای که در اعماق جانشان ریشه دوانده، محبتی که از تمام وجودشان سرچشمه گرفته، و عشق و علاقه‌ای که روح پاک آن دو را در ملکوت اعلیٰ با هم متحد ساخته است.

و چه افتخاری برای فاطمه زهرا(س) از این برتر؟ افتخار و فضیلتی که درباره هیچکس در تاریخ اسلام جز علی بن ابیطالب(ع) دیده نمی شود.

۱. مستدرک الصحيحین ج ۳ ص ۱۵۴.
۲. کنز العمال ج ۷ ص ۱۱۱.
۳. فیض الغدیر ج ۵ ص ۱۷۶.
۴. تاریخ بغداد ج ۵ ص ۸۷.
۵. صحیح ابی داود ج ۲۶ باب ما جاء فی الانتفاع بالعاج.
۶. مسند احمد بن حنبل ج ۶ ص ۲۸۲.
۷. صحیح مسلم «کتاب الجهاد و السیر» و صحیح بخاری «کتاب بدأ الخلق باب ما لقی النبی و اصحابه من المشرکین».
۸. صحیح مسلم «کتاب الجهاد و السیر» و صحیح بخاری «کتاب بدأ الخلق» باب ما لقی النبی(ص) و اصحابه من المشرکین.
۹. حلیه الاولیاء ج ۲ ص ۳۰.
۱۰. ذخائر العقبی ص ۴۷.

مقام قرب فاطمه (علیهاالسلام) در پیشگاه خدا

می دانیم بالاترین قرب «فنا» است.

«فنا» به معنی فراموش کردن همه چیز، و همه کس، و حتی فراموش کردن خویشتن در برابر خداوند.

یعنی انسان به مرحله‌ای برسد که جهان هستی را جز سرایی نبیند، و عالم آفرینش را جز سایه‌ای کمرنگ مشاهده نکند.

همه جا خدا را ببیند، و همه جا در جستجوی او باشد.

خویشتن را پروانه وار در آتش شمع وجود او بسوزاند، و هستی خویش را در هستی او
محو و نابود ببیند.

یکی از آثار رسیدن به این مقام «تسلیم مطلق» در برابر اراده او است، آنچه او می‌خواهد،
بخواهد، و آنچه او می‌پسندد، بیسندد.

هم رضای او رضای خدا باشد، و هم رضای خدا رضای او.

و با در دست داشتن این معیار به سراغ مقام عرفان بانوی اسلام، فاطمه زهرا(س) و قرب
او در درگاه خدا می‌رویم و این حقیقت را از زبان پیامبر بزرگ اسلام(ص) می‌شنویم:

۱۹- در کتابهای متعدد معروفی از اهل سنت و در روایات متعدد و فراوانی آمده است که
پیغمبر به فاطمه زهرا(علیهاالسلام) فرمود:

«ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك».

خداوند به خاطر تو خشمگین می‌شود و به خاطر رضای تو راضی.

۲۱- و نیز در همان کتاب در جای دیگر می‌خوانیم:

پیغمبر فرمود:

«فانما هي فاطمة بضعة مني يربيني ما اربها و يؤذيني ما آذاها»:

«فاطمه پاره تن من است آنچه او را آزار دهد مرا آزار می‌دهد و آنچه او را به زحمت افکند مرا به زحمت می‌افکند»

بدیهی است علاقه پدر و فرزندی هرگز نمی‌تواند چنین پدیده‌ای را توجیه کند، زیرا پیغمبر به عنوان «رسول الله» چیزی را اراده نمی‌کند جز آنچه خدا اراده کند و هماهنگی و رضای فاطمه با خشنودی و رضای خدا و پیامبر دلیلی جز محو اراده او در اراده و خواست خدا ندارد.

این نکته شایان دقت است که معمولاً جمله «فاطمه بضعة منی» به معنی فاطمه پاره تن من است تفسیر و ترجمه می‌کنند، در حالی که در این جمله سخنی از تن در میان نیست، بلکه مفهوم حدیث این است که فاطمه (س) پاره‌ای از وجود و هستی پیامبر (ص) است، هم از نظر جسمی و هم روحی، در خود روایات نیز شاهد بر این معنی داریم که به خواست خدا خواهد آمد.

-
۱. مستدرک الصحيحین ج ۳ ص ۱۵۳ - این حدیث را «ابی حجر در «الاصابة» و «ابن اثیر» در «اسد الغابة» آورده‌اند.
 ۲. صحیح بخاری «کتاب النکاح» باب ذب الرجل عن ابنته - مضمون این دو حدیث در بسیاری از کتب معروف مانند «خصائص نسائی» «فیض الغدیر»، «کنز العمال»، «مسند احمد»، «صحیح ابی داود» و «حلیة الاولیا» آمده است.

با توجه به اینکه «حب دنیا سرچشمه همه گناهان» است، چنانکه در حدیث معروف نبوی

آمده «حب الدنيا رأس كل خطيئة» و همه تجربیات و مشاهدات ما نیز نشان می‌دهد که تمام

تجاوزها، جنایتها، ظلمها، و ستمها، دروغها، خیانتها به خاطر همین دلبستگی شدید به

«مال» و «مقام» و «شهوت» صورت می‌گیرد، روشن می‌شود که زهد و وارستگی پایه

اصلی تقوی و پاکی و صلاح است.

ولی زهد به معنی ترك دنیا و رهبانیت و بیگانگی از اجتماع نیست، بلکه حقیقت زهد همان

آزادگی و عدم اسارت در چنگال دنیا است.

زاهد کسی است که اگر تمام دنیا را در اختیار داشته باشد دلبسته و وابسته به آن نباشد،

اگر يك روز ببیند رضای خدا در این است که از همه آن چشم بپوشد به این معامله حاضر

باشد، و از جان و دل بگوید «هر دو عالم را به دشمن بده که ما را دوست بس» و اگر يك

روز حفظ آزادگی و شرف و ایمان در چشم پوشی از مال و جان زندگی بود فریاد «هیئات

منا الذلة» بلند کند.

و به گفته قرآن مجید زاهد کسی است که نه بر گذشته و آنچه از دست داده تأسف بخورد،

و نه از آنچه فعلا در اختیار دارد زیاد خوشحال باشد.

«لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لاتفرحوا بما آتاكم»

با این فراز کوتاه به سراغ شخصیت فاطمه (علیهاالسلام) در این زمینه از دیدگاه احادیث پیغمبر اکرم (ص) در کتب دیگران می‌رویم:

۲۳- «ابن حجر» و دیگران در روایتی از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند: «او هنگامی که از سفر باز می‌گشت نخست به سراغ دخترش فاطمه زهرا (س) می‌آمد، و مدتی نزد او می‌ماند، ولی یکبار برای فاطمه زهرا (س) دو دست بند از نقره، و همچنین يك گردنبند و دو گوشواره ساخته بودند، و پرده‌ای در اطاق آویزان کرده بود.

هنگامی که پیامبر (ص) وارد شد و این منظره را دید بیرون آمد، در حالی که آثار غضب در چهره‌اش نمایان بود، به مسجد و بر منبر نشست.

فاطمه (سلام الله علیها) دانست که ناخشنودی پیغمبر (ص) به خاطر همان مختصر زینت است، همه را نزد پدر فرستاد تا در راه خدا صرف کند.

هنگامی که چشم پیامبر (ص) به آن افتاد سه بار فرمود: «فعلت، فداها ابوها»: فاطمه آنچه را که می‌خواستم انجام داد، پدرش به فدایش باد.»

واضح است يك جفت دست بند نقره و گردن بند و گوشواره‌ای از نقره چندان بهائی ندارد، و از آن بی بهاتر پرده ساده‌ای است که انسان بر در اطاق بیاویزد، ولی پیغمبر اکرم (ص) همین را دون شأن فاطمه می‌شمرد، و افتخار و فضیلت او را در سجایای انسانیش می‌دانست.

فاطمه(س) این درس را از محضر پدر به خوبی آموخت، هم زرق و برق دنیا را ترك گفت و خود را از اسارت آن رهائی بخشید، و هم آنچه را داشت در راه خدا و بندگان محروم صرف کرد.

در حدیثی که سابقاً از «حلیة الاولیاء» (تحت شماره ۳) نقل کردیم، خواندیم که فاطمه زهرا (علیهاالسلام) حتی پوشش کافی در خانه برای آمدن میهمانهای نامحرم نداشت که پیغمبر اکرم(ص) عباى خود را به او داد تا خود را بپوشاند و آماده برای آمدن میهمانان جهت عیادت او در بیماریش گردد.

داستان جهیزیه فاطمه(س) و مراسم شب زفاف او که در نهایت سادگی برگزار شد دلیل روشن دیگری بر زهد و وارستگی کامل او است.

خدمات او در خانه علی(ع) تا آنجا که با يك دست گندم را برای پختن نان آسیاب می‌کرد، و با دست دیگرش طفلش را در آغوش می‌گرفت، همه شاهد گویای مقام زهد او است، گواه این معنی حدیث زیر است.

۲۴- ابو نعیم اصفهانی در «حلیة الاولیاء» چنین نقل می‌کند:

«لقد طحنت فاطمة بنت رسول الله(ص) حتی مجلت یدها، و ربا، و اثر قطب الریح فی

یدها»:

«فاطمه دختر رسول خدا(ص) آنقدر با دست خود آسیاب کرد که دستش تاول زد، و ورم کرد، و آثار دستاس در دستش نمایان گشت».

۲۵- در «مسند احمد» که از معروفترین منابع اهل سنت است از «انس بن مالك» چنین

نقل شده که روزی «بلال» برای نماز صبح دیر به خدمت پیغمبر(ص) آمد، رسول

الله(ص) فرمود: «چرا دیر آمدی؟ عرض کرد: از کنار خانه فاطمه (علیهاالسلام) می‌گذشتم

در حالی که با دست خود آسیا می‌کرد، و کودکش گریان بود، گفتم اگر اجازه فرمائی من

آسیا می‌کنم و شما کودک را آرام کنید، و اگر اجازه فرمائید من کودک را آرام می‌کنم و شما

آسیا کنید.

او گفت: من نسبت به فرزندانم از تو مهربانترم (و من مشغول آسیا کردن شدم و او کودکش

را آرام کرد) و این امر باعث تأخیرم شد.

پیغمبر اکرم(ص) فرمود: «فرحمتها رحمك الله»:

«تو نسبت به فاطمه رحم و محبت کردی خداوند تو را مشمول رحمت کند!»!

فضائل اخلاقی بانوی اسلام از جمله شجاعت و شهامتش در مقام دفاع از پدرش پیغمبر

اکرم(ص) در مقابل مشرکان مکه، و آمدنش به میدان احد، برای بستن زخمهای پیغمبر

اکرم(ص) مطلبی است که بر کسی پوشیده نیست، و در احادیث گذشته اسناد و مدارك آن

آمد.

او از لحظه تولد در مسیر عبودیت و بندگی خدا بود و این امر تا لحظه پایان عمرش ادامه داشت، حدیث زیر شاهد گویای این معنی است.

۲۶- در «ذخائر العقبی» در داستان تولد بانوی اسلام فاطمه زهرا(س) و انعقاد نطفه او از میوه بهشتی و آمدن زنان با شخصیت جهان همچون مریم و حوا به هنگام تولد او آمده است:

«فولدت فاطمة (عليها السلام) فوقعت حين وقعت على الارض ساجدة»:

«به این گونه فاطمه متولد شد و در حین تولد برای خدا سجده کرد».

من از کار مردم مدینه که زنان خود را بعد از وفات به صورت ناخوشایندی برای دفن می‌برند، و تنها پارچه‌ای بر او می‌افکنند که حجم بدن از پشت آن نمایان است ناخرسندم. اسماء گفت: من در سرزمین حبشه چیزی دیده‌ام که با آن جنازه مردگان را حمل می‌کردند، سپس شاخه‌هایی از درخت نخل را برداشت و به صورت تابوت مخصوصی در آورد که پارچه‌ای را روی چوبهای آن می‌افکندند، و بدن را درون آن می‌گذارند، به گونه‌ای که بدن پیدا نبود.

هنگامی که فاطمه بانوی بزرگ اسلام(س) آن را مشاهده کرد فرمود: «بسیار خوب و عالی است» (و هنگامی که من از دنیا رفتم مرا با آن بردارید)...

و در ذیل همین حدیث آمده است: «هنگامی که فاطمه(س) چشمش به آن افتاد تبسم فرمود، و این تنها تبسم او بعد از وفات پیغمبر اکرم(ص) بود!»!

۱. الصواعق المحرقة ص ۱۰۹.
۲. حلیه الاولیا ج ۲ ص ۴۱.
۳. مسند احمد ج ۳ ص ۱۵۰.
۴. ذخائر العقبی ص ۴۴.
۵. ذخائر العقبی ص ۵۴.

مقام علمی فاطمه(س)

محبت اولیای خداوند نسبت به افراد يك محبت ساده نیست، حتماً از عواملی سرچشمه می‌گیرد که مهمترین آنها علم و ایمان و تقوی است، علاقه فوق العاده پیامبر(ص) به دخترش فاطمه زهرا دلیلی است بر وجود این امتیازات بزرگ در این بانوی نمونه جهان. از این گذشته وقتی او می‌فرماید: «فاطمه برترین زنان جهان» یا «برترین زنان بهشت» است، که مدارك آن در بحثهای گذشته بیان شد، این خود دلیل بر این است که او از نظر علمی نیز سر آمد همه زنان جهان بود.

وانگهی آیا فردی که بمقامات والای علم و دانش نرسیده است ممکن است رضای او رضای خدا، و غضب او غضب پروردگار و پیغمبر باشد؟ که در روایات پیشین به آن اشاره شده بود.

علاوه بر همه اینها روایات مهمی در منابع معروف اسلامی وارد شده است که از مقام
ارجمند علمی این بانوی بزرگ پرده برمی دارد مانند احادیث زیر:

۲۸- ابونعیم در حدیثی از پیغمبر (ص) نقل می‌کند که روزی به یارانش کرد و فرمود: «ما
خیر للنساء؟»: «چه چیز برای زنان از همه بهتر است؟»

یاران ندانستند در جواب چه بگویند.

علی (ع) به سوی فاطمه (س) آمد و این مطلب را به اطلاع او رسانید.

بانوی اسلام گفت: چرا نگفتی:

خیر لهن ان لایرین الرجال و لایرونهن:

از همه بهتر این است که نه آن‌ها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آن‌ها را» (با
آن‌ها جلسات خصوصی نداشته باشند).

علی (ع) بازگشت و این پاسخ را به پیغمبر اکرم (ص) عرض کرد.

پیامبر فرمود: «من علمك هذا»: «چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟!»!

عرض کرد فاطمه (س).

فرمود: «انها بضعة منی» «او پاره وجود من است».

این حدیث نشان می‌دهد که امیرمؤمنان علی(ع) با آن مقام عظیمی که در علوم و دانش داشت که دوست و دشمن همه به آن معترفند و باب مدینه علم پیغمبر اکرم(ص) بود گاهی از محضر همسرش فاطمه(س) استفاده علمی می‌کرد.

این سخن پیغمبر(ص) که بعد از بیان احاطه علمی فاطمه(س) می‌گوید: «او پاره‌ای از وجود من است» بیانگر این واقعیت است که منظور از «بضعة» تنها پاره تن و جسم نیست، که بسیاری در تفسیر حدیث گفته‌اند، بلکه فاطمه پاره‌ای از روح پیامبر(ص) و علم و دانش و اخلاق و ایمان و فضیلت او نیز بود، و پرتوی از آن خورشید و شعله‌ای از آن مشکات محسوب می‌شود.

۲۹- در «مسند احمد» از «ام سلمه» (یا طبق روایتی ام سلمی) چنین آمده: «وقتی فاطمه (سلام الله علیها) بیمار شد همان بیماری که به وفاتش منتهی می‌گشت، من از او پرستاری می‌کردم، روزی حالتش را از همه روز بهتر دیدم، علی(ع) به دنبال کاری رفته بود فاطمه(س) به من فرمود: آبی بیاور تا غسل کنم، آب آوردم و او غسل کرد، غسلی که بهتر از آن ندیده بودم، سپس فرمود: لباسهای تازه‌ای برای من بیاور، لباسها را آوردم، و به او دادم، و او پوشید».

سپس فرمود: بسترم را در وسط اطاق بیفکن، من این کار را کردم، او دراز کشید و رو به قبله کرد، و دستش را زیر صورتش گذاشت، سپس فرمود: ای ام سلمه «ام سلمی» من

الان از دنیا می‌روم (و به ملکوت اعلی می‌شتابم) در حالی که پاک شده‌ام، کسی روی مرا نگشاید.

«این سخن گفت و چشم از جهان پوشید»!

این حدیث بخوبی نشان می‌دهد که فاطمه از لحظه مرگش آگاه و باخبر بوده، و بی آنکه نشانه‌های آن در او باشد، آماده رحلت از این جهان گشت، و از آنجا که هیچکس لحظه مرگ را جز به تعلیم الهی نمی‌داند این نشان می‌دهد که از سوی خدا به او الهام می‌شد. آری، روح او با عالم غیب مربوط بود. و فرشتگان آسمان با او سخن می‌گفتند.

بعلاوه مطابق روایات گذشته حتی او از مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی مسیح برتر بود، و همین امر کافی است، زیرا قرآن با صراحت می‌گوید مریم با فرشتگان خدا سخن می‌گفت (آیات متعددی در این زمینه در سوره مریم و آل عمران وجود دارد).

بنابراین فاطمه (س) دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) به طریق اولی باید بتواند با فرشتگان آسمان هم سخن شود.

۱. حلیة الاولیاء ج ۲ ج ۴۰.

۲. «مسند احمد» بن حنبل ج ۶ ص ۴۶۱ این حدیث را «ابن اثیر» در (اسد الغابة) و جمعی دیگر از کتب خود آورده‌اند.

۳. البته دلائل علم و دانش گسترده و فوق العاده آن حضرت در روایات شیعه وضع دیگری دارد که در زندگینامه آن بزرگوار قبلاً گفته شد.

کرامات فاطمه زهراء (س)

هنگامی که روح انسان قوی شود، و پرتوی از صفات الهی در جان او بیفتد، و به مقام قرب او نائل گردد، اراده‌اش «به فرمان خدا» در جهان تکوین اثر می‌گذارد و آنچه را او می‌خواهد همان می‌شود.

این همان ولایت تکوینی است که اولیاء الله از آن برخوردار بودند، این همان چیزی است که سرچشمه کرامات مختلف است و معجزات انبیاء عالی آن است، فاطمه زهرا(س) از عنایت الهی سهم وافری داشت و روایت زیر شاهد این مدعاست:

۳۰- بسیاری از مفسران اهل سنت مانند «زمخشری» در «کشاف» و «سیوطی» در «درالمنثور» در ذیل آیه شریفه:

«کلما دخل علیها زکریا المحراب و جدعنها رزقا قالت أتى لك هذا قالت هو من عندالله یرزق من یشأ بغير حساب».

«هر زمان زکریا وارد محراب مریم می‌شد غذای مخصوصی در آنجا می‌دید، از او می‌پرسید این را از کجا آورده‌ی؟! و او می‌گفت: این از ناحیه خدا است، خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد». (آل عمران/۳۷):

از «جابر بن عبدالله» نقل کرده‌اند که رسول خدا(ص) چند روز بود غذائی نخورده بود، و کار بر او مشکل شد، و به منزل همسرانش سر زد هیچکدام غذایی نداشتند، سرانجام به سراغ دخترش فاطمه (سلام الله علیها) آمد و فرمود: دخترم غذایی داری من تناول کنم زیرا گرسنه‌ام؟

عرض کرد: نه بخدا سوگند، هنگامی که رسول خدا(ص) از نزد او خارج شد، زنی از همسایگان دو قرص نان و مقداری گوشت برای فاطمه(س) هدیه آورد، و او آن را گرفت و در ظرفی گذاشت و روی آن را پوشید و گفت: به خدا سوگند رسول الله(ص) را بر خودم و فرزندانم مقدم می‌دارم!

و این در حالی بود که همه گرسنه بودند.

حسن و حسین را به سراغ پیامبر(ص) فرستاد و از او دعوت کرد به خانه بیاید، عرض کرد فدایت شوم چیزی خداوند برای ما فرستاده است و من آن را برای شما ذخیره کرده‌ام.

پیامبر(ص) فرمود: بیاور، و او ظرف غذا را نزد حضرت آورد، هنگامی که پیغمبر سر ظرف را برداشت مملو از نان و گوشت بود، هنگامی که فاطمه آن را دید در تعجب فرو رفت، و فهمید این نعمت و برکتی است از سوی خدا، شکر او را بجا آورد و بر پیامبر(ص) درود فرستاد.

پیغمبر(ص) فرمود: دخترم! این را از کجا آورده‌ای؟!!

عرض کرد:

«هو من عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب»:

«این از سوی خدا است، خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد»!

پیامبر(ص) شکر خدا را بجا آورد و این جمله را فرمود:

«الحمد لله الذي جعلك شبيهة بسيدة نساء بنى اسرائيل»:

شکر می‌کنم خدائی را که تو را شبیه مریم بانوی زنان بنی اسرائیل قرار داد هنگامی که

روزی خوبی نصیب او می‌شد از او سؤال می‌کردند این از کجاست؟ می‌گفت: از نزد خدا

است.

«ان الله يرزق من يشاء بغير حساب».

سپس پیغمبر(ص) به سراغ علی(ع) فرستاد، او آمد، و همگی از آن غذا خوردند، و بقیه

همسران پیامبر نیز خوردند و همه سیر شدند، و هنوز ظرف غذا پر بود!

فاطمه (علیهاالسلام) می‌گوید: من از آن برای تمام همسایگان فرستادم و خدا در آن برکت

و خیر زیادی قرار داد.

و این نمونه‌ای از کرامات آن بانوی بزرگوار بود.

۱. زمخشری در کشف ذیل آیه ۳۷ آل عمران و همچنین سیوطی در در المنثور و ثعلبی در قصص الانبیاء ص ۵۱۳ آن را نقل کرده‌اند.

نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود

ورود در بهشت آن کانون عظیم رحمت الهی، دلیل روشنی بر سعادت يك انسان است، و اگر کسی پیش از همه وارد شود برترین فضیلت برای او اثبات می‌شود.

در روایات معروف اهل سنت این افتخار از زبان پیغمبر اکرم(ص) برای فاطمه (علیهاالسلام) ثبت شده است:

۳۲- در حدیث دیگری از همان بزرگوار آمده است که فرمود:

«اول شخص یدخل الجنة فاطمة بنت محمد(ص) و مثلها فی هذه الامة مثل مریم فی بنی اسرائیل»:

«نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود فاطمه دختر محمد است، و او در میان این امت همچون مریم در میان بنی اسرائیل است».

از این گذشته از روایات معروف اسلامی استفاده می‌شود که ورود این بانوی بزرگ در صحنه محشر، و روانه شدن از آنجا به بهشت، با تشریفات بسیار باشکوهی که بیانگر عظمت فوق العاده مقام او است انجام می‌گیرد، به احادیث زیر با هم گوش فرا می‌دهیم.

۳۳- علی(ع) از پیغمبر اکرم(ص) چنین نقل می‌کند:

«تحشر ابنتی فاطمة يوم القيامة و عليها حلة الكرامة قد عجت بماء الحيوان، فتتظر اليها الخلائق فيتعجبون منها».

«دخترم فاطمه در قيامت محشور می‌شود در حالی که لباس کرامتی که با آب حیات عجین شده در تن دارد، و خلائق به سوی او می‌نگرد، و از مقام والای او در شگفتی فرو می‌روند!»

سپس در ذیل این حدیث می‌افزاید:

«فتترف الى الجنة كالعروس لها سبعون الف جارية»:

«سرانجام او را با احترام تمام همانند عروس در حالی که هفتاد هزار از حوریان بهشتی اطراف او را گرفته‌اند به بهشت می‌برند»

۳۴- در حدیث دیگری از عایشه از پیغمبر اکرم(ص) در این زمینه می‌خوانیم:

«اذا كان يوم القيامة نادى مناد يا معشر الخلائق طأطئوا رؤسكم حتى تجوز فاطمة بنت محمد»:

«هنگامی که روز قیامت برپا شود منادی صدای می‌زند ای مردم سرهای خود را به زیر افکندی تا فاطمه دختر محمد(ص) بگذرد!»

و در حدیث دیگری بعد از ذکر همین معنی آمده است:

«فتمر مع سبعین الف جارية من الحور العين كمر البراق»!:

«فاطمه (علیها السلام) با هفتاد هزار حور العین به سرعت برق از آنجا عبور می‌کند» (و به

سوی بهشت می‌شتابد)

۳۶- و عجیبتر اینکه در کتاب تاریخ بغداد در حدیثی از رسول الله (ص) می‌خوانیم:

در آن شب که مرا به معراج بردند دیدم این جمله‌ها بر در بهشت نوشته شده بود.

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، و الحسن و الحسين صفوة الله و فاطمة

خيرة الله، علی باغضهم لعنة الله».

«خداوندی جز خدای یگانه نیست، محمد رسول خدا، و علی محبوب پروردگار است، حسن

و حسین برگزیدگان خدایند، و فاطمه منتخب خداوند است، بر دشمنان آنها لعنت خدا باد».

بیش باد، و کم مباد!

۱. کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۹.

۲. ذخائر العقبی ص ۴۸.

۳. تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۴۱.

۴. کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۸.

۵. تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۵۹.

نامهای پرمعنای فاطمه(س)

نامها معمولا بیانگر چگونگی صاحبان نام است، البته اگر نامگذاری به وسیله شخصی حکیم انجام گیرد، از احادیث برمی آید که نامگذاری فاطمه زهرا (علیهاالسلام) وسیله حکیم علی الاطلاق یعنی خدای عالم انجام گرفته است.

از سوی دیگر «فاطمه از ماده «فطم» (بر وزن حتم) به معنی باز گرفتن کودک از شیر مادر است، سپس به هر گونه بریدن و جدائی اطلاق شده است.

اکنون ببینیم روایات اسلامی در این زمینه چه می‌گویند؟

۳۷- در حدیثی از پیغمبر اکرم(ص) آمده است که فرمود:

«انما سماها فاطمة لان الله فطمها و محبها عن النار».

«او را فاطمه نام نهاده، زیرا خداوند او و دوستانش را از آتش دوزخ بازداشته است»

از این تعبیر استفاده می‌شود که نامگذاری بانوی اسلام به این نام، از سوی خداوند صورت گرفته، و مفهومش این است که خدا وعده داده است او و کسانی که او را دوست دارند و در خط مکتب او باشند هرگز به دوزخ نروند.

۳۸- در حدیث دیگری در «ذخائر العقبی» از علی(ع) می‌خوانیم: که رسول الله(ص) به

فاطمه (علیهاالسلام) فرمود:

«یا فاطمه اترین لم سمیت فاطمة»؟:

ای فاطمه آیا می‌دانی چرا فاطمه نامیده شده‌ای؟

علی(ع) می‌گوید: من گفتم ای رسول خدا شما بفرمائید چرا نام او فاطمه است؟

فرمود:

«ن الله عزوجل قد فطمها و ذریتها عن النار يوم القيامة»:

«خداوند بزرگ او و فرزندانش را از آتش دوزخ در قیامت باز می‌دارد».

بدیهی است منظور از فرزندان در اینجا فرزندی است که در خط این مادر بزرگ باشند،

نه همچون پسر نوح که خطاب شد «انه لیس من اهلك» «او از خاندان تو نیست».

و به همین دلیل در بعضی از روایات از احادیث «ذریه» و «محبان» هر دو باهم ذکر

شده‌اند، و اینکه گمان کنیم مفهوم روایات فوق این است که اگر آن‌ها مرتکب انواع گناهان

شوند و حتی کافر و مشرک باشند از عذاب الهی در قیامت در امانند اشتباه بزرگی مرتکب

شده‌ایم که با هیچک از معیارهای اسلامی نمی‌سازد، زیرا خود پیغمبر اکرم(ص) که اصل

این شجره طیبه است صریحاً در قرآن مجید به این خطاب مخاطب شده است.

«لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین».

«اگر (به فرض محال) مشرك شوی اعمال صالح تو نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود» (زمر/۶۵).

و در جای دیگر می‌فرماید: «اگر او بر ما دروغ ببندد ما او را به سختی می‌گیریم و مجازات می‌کنیم و رگ قلب او را قطع می‌نمائیم»

آیا فرع زائد بر اصل ممکن است، آیا فرزندان رسول خدا از او برترند؟!

البته هرگز پیغمبر نه راه شرك پوئید، و نه العیاذ باللّٰه دروغی بر خدا بست، در حقیقت يك درس بزرگ برای همه امت است، تا بقیه حساب خود را برسند.

و این منافات با مقام شامخ سادات و ارزش فوق العاده آنها در امت اسلامی ندارد.

از سوی دیگر در میان عرب معمول است که علاوه بر اسم کنیه‌ای نیز برای افراد انتخاب می‌کنند اگر مرد باشد - با - «اب» شروع می‌شود و اگر زن باشد با «ام».

در روایات اسلامی در میان کنیه‌های فاطمه زهرا کنیه عجیبی دیده می‌شود که چشم انداز دیگری از عظمت فوق العاده زهرا را ترسیم می‌کند، به حدیث زیر گوش فرا دهید:

۳۹- در «اسد الغابة» آمده است: «كانت فاطمة تكنی ام ابیها»: (کنیه فاطمه «ام ابیها»

(مادر پدرش!) بود).

این معنی در کتاب «استیعاب» از امام صادق (ع) نیز نقل شده است.

این تعبیر عجیب که نظیر آن درباره هیچیک از زنان اسلام دیده نشده، نشان می‌دهد که این دختر باوفا آنچنان نسبت به پدرش محبت می‌کرد که گوئی «يك مادر» برای او بود.

می‌دانیم پیغمبر اکرم(ص) در همان کودکی مادر خود را از دست داد، ولی این دختر از همان خردسالی از هیچگونه محبت و دلسوزی درباره پدر بزرگوارش فرو گذار نکرد.

هم دختری دلسوز و فداکار، و هم مادری مهربان و ایثارگر و هم یاری وفادار محسوب می‌شد که شواهد آن را در روایات گذشته خواندیم.

۱. تاریخ بغداد ج ۲ ص ۳۳۱.
۲. ذخائر العقبی ص ۲۶.
۳. حاقه - ۴۴ تا ۴۶.
۴. اسد الغابة ج ۵ ص ۵۲۰.
۵. استیعاب ج ۲ ص ۷۵۲.

هدیه پیامبر(ص) به فاطمه (علیهاالسلام)

غیر از هدایای فوق العاده معنوی که پیغمبر اکرم(ص) به دخترش فاطمه زهرا(س) داد که هر کدام از دیگری گرانباتر و پر ارزشتر بود که بعضی از آنها در تاریخ ضبط شده مانند تسبیح حضرت فاطمه(س) و بعضی را ما نمی‌دانیم يك هدیه ظاهرا مادی نیز به او داد و عجب اینکه این هدیه نیز به فرمان خدا صورت گرفت چنانکه در حدیث زیر آمده است:

۴۰ - «سیوطی» در در المنثور نقل می‌کند: هنگامی که آیه شریفه «و آت ذالقربی حقه»:»

«حق ذی القربی (نزدیکان) را ادا کن» پیغمبر (ص) فاطمه (س) را صدا زد و سرزمین

«فدک» را به او واگذار کرد.

البته چنانکه در فصل «ماجرای غم‌انگیز فدک» می‌آید، بخشیدن فدک به فاطمه (س) یک مسأله

ساده نبود، پشتوانه‌ای بود برای مسأله ولایت علی (ع) و سندی برای تحکیم و تثبیت مقام

والای این خانواده، و از این نظر یک هدیه معنوی نیز محسوب می‌شد.

ولی نظام حاکم که این مطلب را به خوبی درک کرده بود بعد از رحلت پیامبر (ص) تقریباً

بدون هیچگونه فاصله زمانی، به استناد یک حدیث مجعول، فدک را از فاطمه زهرا (س)

گرفت و جزء بیت المال کرد که خود داستانی بسیار طولانی و دردناک و عبرت‌انگیزی

دارد و می‌تواند به عنوان یک سند مهم اسلامی برای تجزیه و تحلیل تاریخ صدر اسلام و

طوفانهای بعد از پیامبر (ص) مورد استناد قرار گیرد.

برای توضیح بیشتر به همان بحث مراجعه فرمائید.

«خداوندا!» ما را با محبت این بانوی بزرگ و پدر و همسر و فرزندان (علیهم الصلوة و

السلام) زنده بدار، و با محبت آنها محشور گردان.

«بارالها» به ما توفیق پیروی از مکتبشان، و اهداء به نور هدایتشان، و اقتداء به سنت
پربارشان مرحمت فرما.

«و اجعلنا ممن يأخذ بحجزتهم، و يمكث في ظلهم، و يهتدى بهداهم».

آمین یا رب العالمین

۱. سوره اسراء آیه ۲۶.
۲. میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۸۸ و کنز العمال ج ۲ ص ۱۵۸ و در المنثور ذیل آیه ۲۶ سوره
اسراء.

جریان فدک

فدک در طول تاریخ

(چگونه فدک به اهل بیت: بازگشت؟)

سیر تاریخی «فدک» یکی از شگفتیهای تاریخ اسلام است، هر يك از خلفاء در برابر آن

موضعی داشتند، یکی می‌گرفت و دیگری پس می‌داد، و این وضع آن قدر ادامه یافت تا این

سرزمین به کلی ویران شد و برباد رفت، برای پی بردن به فراز و نشیب‌هایی که در این

روستای آباد پدید آمد کافی است مقطهای زیر را مورد توجه قرار دهیم:

۱- فدك در آغاز، چنانکه دانستیم پس از سقوط خیبر از طریق مصالحه از یهودیان به

پیامبر(ص) منتقل شد و به حکم آیه «و ما افاء الله علی رسوله...» اختیار آن به طور کامل

با شخص پیامبر(ص) بود و به حکم آیه، حق آن حضرت گردید.

۲- طبق اسناد معتبر تاریخی پیامبر(ص) آن را در حیات خود طبق دستور قرآن و آیه

«ذات القربی حقه» به بانوی اسلامی فاطمه زهرا(س) بخشید، و به این ترتیب در اختیار

دخت گرامی پیغمبر اسلام(ص) قرار گرفت.

۳- در زمان خلیفه اول این آبادی غصب شد، و در اختیار حکومت وقت قرار گرفت، و

آن‌ها با سرسختی عجیبی در حفظ این وضع کوشیدند.

۴- این امر همچنان ادامه داشت تا زمان «عمر بن عبدالعزیز» خلیفه اموی که نسبت به

اهل بیت پیغمبر(ص) روش ملایم‌تری داشت رسید، او به فرماندارش در مدینه «عمرو بن

حزم» نوشت که «فدك» را به فرزندان فاطمه(س) باز گردان.

فرماندار مدینه در پاسخ او نوشت:

«فرزندان فاطمه بسیارند و با طوایف زیادی ازدواج کرده‌اند، به کدام گروه باز گردانم؟!»!

«عمرو بن عبدالعزیز» خشمناک شد، نامه تندی به این مضمون در پاسخ فرماندار مدینه

نگاشت:

«اما بعد: فانی لو کتبت الیک امرک ان تذبح شاة لکتبت الیّ أجماء ام قرناء»؟

«او کتبت الیک ان تذبح بقرة لسألتنی ما لونها؟ فاذا ورد کتابی هذا فاقسمها فی ولد فاطمة من علیّ والسلام»:

«هر گاه من ضمن نامه‌ای به تو دستور دهم گوسفندی ذبح کن، تو فوراً در جواب خواهی نوشت آیا بی شاخ باشد یا شاخدار؟!، و اگر بنویسم گاوی را ذبح کن سؤال می‌کنی رنگ آن چگونه باشد؟

هنگامی که این نامه من به تو می‌رسد فوراً «فدک» را بر فرزندان فاطمه از علی(ع) تقسیم کن.».

و به این ترتیب با یک چرخش بزرگ، «فدک» بعد از سالیان دراز به دست فرزندان فاطمه(س) افتاد.

۵- دیری نپائید که «یزید بن عبدالملک» خلیفه اموی آن را مجدداً غصب کرد.

۶- سرانجام «بنی امیه» منقرض شدند و «بنی عباس» روی کار آمدند، «ابوالعباس سفاح»

خلیفه معروف عباسی آن را به «عبدالله بن حسن بن علی(ع)» به عنوان نماینده بنی

فاطمه(س) باز گرداند.

۷- چیزی نگذشت که «ابوجعفر عباسی» آن را از «بنی حسن» گرفت (زیرا آن‌ها قیامی بر ضد بنی عباس کردند).

۸- «مهدی عباسی» فرزند «ابو جعفر» آن را به فرزندان فاطمه(س) باز گرداند.

۹- «موسی الهادی» خلیفه دیگر عباسی بار دیگر آن را غصب کرد و «هارون الرشید» نیز همین معنی را ادامه داد.

۱۰- «مأمون» به خاطر تظاهر به علاقه شدید نسبت به اهل بیت پیغمبر(ص) و فرزندان علی(ع) و فاطمه زهر(س) آن را با تشریفات به فرزندان فاطمه(س) بازگرداند.

در تاریخ آمده است که مأمون به «قثم بن جعفر» فرماندار مدینه چنین نوشت:

«انه كان رسول الله اعطى ابنته فاطمة فدكاً و تصدق عليها بها، و ان ذلك كان امراً ظاهراً معروفاً عند آله عليهم السلام ثم لم تنزل فاطمة تدعى منه بما هي اولى من صدق عليه، و انه قد رأى ردها الى ورتتها و تسليمها الى «محمد بن يحيى بن الحسين بن زيد بن علي»... و «محمد بن عبدالله بن الحسين»... ليقوما بها لاهلها».

«رسول خدا(ص) «فدك» را به دخترش «فاطمه»(س) بخشید، و این امری آشکار و معروف

نزد اهل بیت پیامبر(ص) بود، سپس همواره فاطمه(س) مدعی آن بود و قول او از همه

شایسته‌تر به تصدیق و قبول است، و من صلاح می‌بینم که آن به ورثه آن حضرت(س)

داده شود، و به «محمد بن یحیی» و «محمد بن عبدالله» (نوه‌های امام زین العابدین)

بازگردانی تا آن‌ها به اهلس برسانند».

«ابن ابی الحدید» می‌گوید:

«مأمون برای رسیدگی به شکایات مردم نشست بود، اولین شکایتی که به دست او رسید و

به آن نگاه کرد مربوط به فدک بود، همینکه شکایت را مطالعه کرد گریه نمود، و به یکی از

مأموران گفت صدا بزن وکیل فاطمه (س) کجاست؟ پیرمردی جلو آمد، و با مأمون سخن

بسیار گفت، مأمون دستور داد حکمی را نوشتند و فدک را به عنوان نماینده اهل بیت: به

دست او سپردند.

هنگامی که مأمون این حکم را امضاء کرد «دعبل» برخاست و اشعاری سرود که نخستین

بیت آن این بود:

اصبح وجه الزمان قد ضحکا

برد مأمون هاشماً فدکاً!

«چهره زمان خندان شد - چرا که مأمون فدک را به بنی هاشم بازگرداند.

نویسنده کتاب «فدک» می‌نویسد مأمون به انکاء روایت «ابو سعید خدری» که می‌گوید:

پیامبر فدک را به فاطمه (س) بخشید، دستور فدک به فرزندان فاطمه (س) باز گردانده شود.

۱۱- اما «متوکل عباسی» به خاطر کینه شدیدی که از اهل بیت: در دل داشت، بار دیگر فدک را از فرزندان فاطمه(س) غصب کرد.

۱۲- فرزند متوکل بنام «منتصر» دستور داد که آن را مجدداً به فرزندان امام حسن و امام حسین(ع) باز گردانند.

بدیهی است روستائی که اینچنین دست به دست بگردد، و هر روز بازیچه دست سیاستمداران کینه توز باشد، به سرعت رو به ویرانی می‌گذارد، و همین سرنوشت سرانجام دامان فدک را گرفت، و تمام آبادی آن ویران، و درختانش خشک شد!

ولی این نقل و انتقالها به هر حال بیانگر این واقعیت است که خلفاء روی فدک حساسیت خاصی داشتند، و هر کدام طبق روش سیاسی خود موضعگیری مخصوص و عکس العمل خاصی روی آن نشان می‌دادند.

و اینها همه تأکیدی است بر آنچه قبلاً گفتیم که غصب فدک از بانوی اسلام(س) یا فرزندان او، پیش از آنکه جنبه اقتصادی داشته باشد، جنبه سیاسی داشت، و هدف منزوی کردن آنها در جامعه اسلامی، و تضعیف موقعیت، و اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر(ص) بود، همانگونه که بازگرداندن فدک را به اهل بیت: که بارها در طول تاریخ اسلام تکرار شد «یک حرکت سیاسی» به عنوان اظهار همبستگی و ارادت به خاندان پیامبر(ص) صورت می‌گرفت.

اهمیت «فدك» در اذهان عمومی مسلمین تا آن اندازه بود که در بعضی از تواریخ آمده است که در عصر «متوکل عباسی» قبل از آنکه فدك از دست بنی فاطمه (س) گرفته شود خرمای محصول آن را در موسم «حج» به میان حجاج می‌آوردند و آن‌ها به عنوان، تیمن و تبرك با قیمت گزافی آن را می‌خریدند.

۳- فدك و امامان اهل بیت:

از مسائل بسیار قابل توجه اینکه هیچك از امامان اهل بیت بعد از «غصب نخستین» هرگز در امر فدك دخالت نکردند، نه علی (ع) در دوران حکومتش در این امر دخالتی کرد و نه امامان دیگر، و افرادی مانند «عمر بن عبدالعزیز» و یا حتی «مأمون» خلیفه عباسی، پیشنهاد کردند که به یکی از اهل بیت: بازگردانده شود، و این واقعاً سؤال انگیز است که این موضعگیری در برابر مسأله فدك به چه علت بود؟

چرا علی (ع) در زمانی که تمام کشور اسلام زیر نگین او بود این حق را به صاحبان اصلی باز نگردانید؟ و یا چرا فی المثل مأمون که اینهمه اظهار ارادت - ولو ظاهراً - به امام علی بن موسی الرضا (ع) می‌کرد «فدك» را به آن حضرت تقدیم نکرد؟

بلکه به دست بعضی از نوه‌های «زید بن علی بن الحسین (ع)» به عنوان نماینده «بنی هاشم» سپرد؟

در پاسخ این سؤال مهم تاریخی می‌گوئیم:

اما امیر مؤمنان علی(ع) در همان کلام کوتاهش همه گفتنی‌ها را گفته است آنجا که می‌فرماید:

«آری از آنچه در زیر آسمانها دنیا است تنها «فدك» در دست ما بود، عده‌ای نسبت به آن بخل ورزیدند، ولی در مقابل گروه دیگری سخاوتمندانه از آن صرفنظر کردند، و بهترین داور و حاکم خدا است، مرا با فدك و غیر فدك چه کار در حالی که فردا به خاك سپرده خواهیم شد.»

آن بزرگوار عملاً نشان داد که فدك را به عنوان يك وسیله درآمد و يك منبع اقتصادی نمی‌خواهد، و آن روز هم که فدك از ناحیه او همسرش مطرح بود برای تثبیت مسأله ولایت، و جلوگیری از خطوط انحرافی در زمینه خلافت پیامبر اسلام(ص) بود، اکنون که کار از کار گذشته، و فدك بیشتر چهره مادی پیدا کرده، گرفتن آن چه فائده‌ای دارد؟

سید مرتضی عالم و محقق بزرگ شیعه در این زمینه سخنی پرمعنی دارد، می‌گوید.

«هنگامی که امر خلافت به علی(ع) رسید درباره بازگرداندن فدك خدمتش سخن گفتند، فرمود:

«انی لاستحیی من الله ان ارد شیئاً منع منه ابوبکر و امضاه عمر»:

«من از خدا شرم دارم که چیزی را که ابوبکر منع کرد و عمر بر آن صحه نهاد، به صاحبان اصلیش باز گردانم.»

در حقیقت با این سخن هم بزرگواری و بی اعتنائی خود را نسبت به فدک به عنوان يك سرمایه مادی و منبع درآمد، نشان می‌دهد، و هم مانعین اصلی این حق را معرفی می‌کند!.

اما اینکه چرا بعضی از خلفاء که ظاهراً می‌خواستند به خاندان پیامبر(ص) ابراز ارادت کنند، فدک را به ائمه اهل بیت: باز نگردانند، و مثلاً به نوه‌های زید بن علی با افراد ناشناس دیگری به عنوان نمایندگی بنی فاطمه(س) تحویل دادند؟ این امر دو علت ممکن است داشته باشد:

۱- ائمه هدی: هرگز حاضر به پذیرش فدک نبودند، چرا که این کار در آن زمان بیشتر جنبه مادی داشت تا معنوی، و شاید حمل بر علاقه به دنیا می‌شد، نه امتیازات معنوی، و به تعبیر دیگر قبول آن در آن شرایط برای ائمه هدی: کوچک بود، علاوه بر این دست آن‌ها را در مبارزه با خلفای جور می‌بست، چرا که هر زمان می‌خواستند مبارزه کنند فدک را مسترد می‌داشتند (همانگونه که در ماجرای پس گرفتن فدک از طرف «ابو جعفر خلیفه عباسی» از «بنی الحسن» در تاریخ آمده است که بعد از قیام بعضی از آن‌ها بر ضد دستگاه خلافت، فدک را از همه گرفت).

۲- خلفای جور نیز ترجیح می‌دادند که امکانات مالی امامان اهل بیت: گسترده نشود، همانطور که در داستان معروف «هارون» مشهور است که وقتی به مدینه آمد احترام فوق العاده‌ای برای «امام موسی بن جعفر»^۸ قائل شد به گونه‌ای که برای فرزندش «مأمون» تازگی داشت.

اما هنگامی که نوبت به هدایا رسید هدیه‌ای را که خدمت امام (ع) فرستاد، بسیار ناچیز بود، «مأمون» از این مسأله در شگفت شد، و هنگامی که علت را از پدر سؤال کرد او در جواب مطلبی گفت که حاصلش این بود ما نباید کاری کنیم که آن‌ها قدرت پیدا کنند، و فردا بر ضد ما قیام نمایند!

۱. (فتوح البلدان بلاذری) صفحه ۳۸.
۲. «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید جلد ۱۶ ص ۲۱۷.
۳. فدک ص ۶۰.
۴. «شرح نهج البلاغه» ابن الحدید جلد ۱۶ ص ۲۱۷.
۵. «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۵۲.
۶. و هم احتمال اختلاف اندازی و ماجراجوئی طرفداران غاصبین فدک داده می‌شود. (ناشر)

يك محاكمه تاريخی

«فدک» چنانکه گفتیم در زمان رسول الله (ص) طبق آیه «وآت ذالقربی حقه» از سوی پیغمبر (ص) به فاطمه زهرا (س) و اگذار شد، این مطلبی است که نه تنها مفسران شیعه بلکه جمعی از علماء اهل سنت نیز از صحابی معروف «ابو سعید خدری» نقل کرده‌اند که اسناد آن را قبلاً بیان کردیم.

بعد از رحلت پیامبر (ص) حکومت وقت دست روی آن گذارد، و نمایندگان فاطمه (س) را از آن بیرون کرد، این مطلبی است که «ابن حجر» دانشمند معروف اهل سنت در کتاب

«صواعق» و «سمهودی» در «وفاء الوفاء» و «ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه» آورده‌اند.

بانوی اسلام برای گرفتن حق خود از دو راه وارد شد:

نخست از طریق هدیه پیامبر(ص) به او، و دیگر از طریق ارث (هنگامی که مسأله هدیه پیامبر(ص) مورد قبول واقع نگشت).

در مرحله اول بانوی اسلام «امیرمؤمنان علی(ع) و «ام ایمن» را به عنوان گواه نزد خلیفه اول دعوت نمود، ولی خلیفه به این بهانه که شاهد برای اثبات دعاوی باید دو مرد باشد این شهود را نپذیرفت.

سپس به ادعای حدیثی از رسول خدا(ص) که فرموده است:

«ما پیامبران ارثی از خود نمی‌گذاریم، و هر چه بعد از ما بماند صدقه خواهد بود».

«انا معاشر الانبیاء لانورث، ما ترکناه صدقة»

از قبول پیشنهاد «ارث» نیز سرباز زد.

در حالی که در يك بررسی اجمالی روشن می‌شود که نظام حاکم غاصب در این خود مرتکب ده خطای بزرگ شد که فهرست وار در اینجا مطرح می‌کنیم، هر چند شرح آن نیاز به بحث فراوان دارد:

- فاطمه(س) «ذوالید» بود، یعنی ملك فدك در تصرف او بود، و از نظر تمام قوانین اسلامی و قوانین موجود در میان عقلای جهان هیچگاه از «ذوالید» مطالبه شاهد و گواه نمیشود مگر اینکه دلائلی بر باطل بودن «ید» و تصرف او اقامه گردد.

فی المثل اگر کسی در خانه‌ای ساکن و مدعی مالکیت آن باشد، مادام که دلیلی بر نفی

مالکیت او اقامه نشده، نمیتوان آن را از دست وی بیرون کرد، و هیچ جهتی ندارد که شاهد

و گواهی بر مالکیت خود اقامه کند، بلکه همین تصرف (خواه به وسیله خود او باشد یا

نمایندگان او) بهترین دلیل بر مالکیت است.

۲- شهادت بانوی اسلام(س) به تنهایی در این مسأله کافی بود، چرا که او به شهادت آیه

شریفة:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً».

(و همانا خداوند چنین خواسته که از شما اهل بیت ناپاکی و پلیدی را بزداید و شما را پاک

کند پاک کردنی).

و حدیث مشهور کساء که در بسیاری از کتب معتبر اهل تسنن و کتب صحاح آنها نقل

شده، آن حضرت معصومه است، و خداوند هر گونه رجس و پلیدی را از پیامبر(ص) و

علی و فاطمه و حسن و حسین: دور نموده، و از هر گناه پاک ساخته است، چنین کسی

چگونه ممکن است شهادت و ادعایش مورد تردید و گفتگو واقع شود؟!!

۳- شهادت و گواهی علی(ع) نیز به تنهایی کافی بود، چرا که او نیز دارای مقام عصمت

است، و علاوه بر آیه تطهیر، و آیات و روایات دیگر، بر این معنی، حدیث معروف:

«الحق مع علی، و علی مع الحق، یدور معہ حیثما دار»،

«علی با حق است و حق با علی است و هر جا او باشد حق با اوست».

کفایت می‌کند، چگونه حق بر محور وجود علی(ع) دور می‌زند، ولی شهادت او پذیرفته

نیست!؟

چه کسی جرأت می‌کند در برابر این سخن پیامبر(ص) که سنی و شیعه آن را نقل کرده‌اند

گواهی او را رد کند؟

۴- شهادت «ام ایمن» نیز به تنهایی کفایت می‌کرد، زیرا همانگونه که «ابن ابی الحدید»

نقل می‌کند:

ام ایمن به آن‌ها گفت آیا شما شهادت نمی‌دهید که پیغمبر(ص) فرمود:

«من از اهل بهشتم»

(اگر این را قبول دارید پس چگونه شهادت را رد می‌کنید؟)

۵- از همه اینها گذشته علم حاکم هنگامی که از قرائن مختلف (قرائن حسی یا شبیه حس)

حاصل گردد برای داور کفایت می‌کند، آیا مسأله تصرف و ید از یکسو، و شهادت این

شهود که هر يك به تنهائی شهادتشان برای اثبات حق کافی بود، از سوی دیگر، ایجاد علم و یقین نمی کند؟

۶- حدیث عدم ارث گذاردن پیامبران به شکل و به معنی دیگر است نه آن گونه که

غاصبان فدك نقل کرده یا تفسیر نموده‌اند، زیرا در منابع دیگر حدیث چنین نقل شده:

«ان الانبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهما و لكن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر».

«پیامبران درهم و دیناری از خود بیادگار نگذارند، بلکه میراث پیامبران علم و دانش بود،

هر کس از علم و دانش آن‌ها سهم بیشتری بگیرد ارث بیشتری را برده است.

این ناظر به میراث معنوی پیامبران است و هیچگونه ارتباطی با ارث اموال آن‌ها ندارد،

این همان است که در روایات دیگر آمده:

«العلماء ورثة الانبياء»:

«دانشمندان وارثان پیامبرانند».

مخصوصاً جمله «ما تركناه كناه صدقة» چیزی است که قطعاً در ذیل حدیث نبوده، مگر

ممکن است حدیثی در خلاف صریح قرآن از پیغمبر (ص) صادر شود.

زیرا قرآن مجید در آیات متعددی گواهی می‌دهد که انبیاء ارث گذاشتند، و در این آیات قرائتی روشن وجود دارد که منظور تنها میراث معنوی نبوده، بلکه میراث مالی را نیز شامل می‌شده است.

لذا بانوی اسلام فاطمه زهرا(س) در آن خطبه معروفش که در مسجد پیامبر(ص) در برابر مهاجرین و انصار ایراد فرمود به این آیات تمسک جست و از احدی از مهاجرین و انصار آن را انکار نکرد، اینها همه گواه بر نادرست بودن حدیث فوق است.

۷- اگر این حدیث صحیح بود چگونه هیچک از همسران پیامبر(ص) آن را نشنیده بودند، و سراغ خلیفه آمدند و سهم خود را از میراث پیامبر(ص) مطالبه کردند.

۸- اگر این حدیث صحیح بود چرا سرانجام خلیفه طی نامه‌ای دستور داد فدک را به فاطمه(س) بازگردانند، نامه‌ای که خلیفه دوم آنرا گرفت و پاره کرد.

۹- وانگهی اگر این حدیث واقعیتی داشت، و می‌بایست فدک به عنوان صدقه بین مستحقین تقسیم گردد، پس چرا خلیفه دوم در زمان خود (هنگامی که کار از کار گذشته بود) به سراغ علی(ع) و عباس فرستاد و حاضر شد فدک را در اختیار آنها بگذارد، که در تواریخ اسلام مشهور است.

۱۰- در کتابهای معتبر و معروف «شیعه» و «اهل سنت» آمده است که بانوی اسلام

فاطمه زهرا(س) بعد از ماجرای منع فدک نسبت به آن دو غضب کرد، و فرمود: «من يك

کلمه با شما سخن نخواهم گفت و این امر ادامه یافت تا فاطمه زهرا(س) با اندوه فراوان چشم از جهان پوشید.

در حالی که این حدیث نیز از پیامبر(ص) در منابع اسلامی مشهور است که فرمود:

«من احب ابنتی فاطمة فقد احبنی، و من ارضی فاطمة فقد ارضانی، و من اسخط فاطمة فقد اسخطنی»:

«هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته، هر کس او را خشنود کند، مرا خشنود کرده، و هر کس او را به خشم آورد مرا خشم آورده است.

آیا با این حال می‌توان حقی را که فاطمه مطالبه می‌نمود از او منع کرد، و به حدیثی که اثری از آثار صدق در آن نیست در مقابل نصّ کتاب الله که می‌گوید وارثان انبیاء از آنها ارث می‌برند استناد جست.

به هر حال هیچگونه توجیهی برای مسأله غصب فدک نمی‌توان یافت، و هیچ دلیلی موجهی بر این کار وجود ندارد.

از یکسوید مالکانه فاطمه زهرا(س).

از سوی دیگر شهود مطمئن و معتبر.

از سوی سوم شهادت کتاب الله (قرآن مجید).

و از سوی چهارم روایات مختلف اسلامی، همگی گواه صدق دعوی بانوی اسلام بر حقّ مسلم اودر فدک بودند.

از همه اینها گذشته عموماً آیات ارث که به همه مردم حق می‌دهد از پدران و مادران و بستگان خود ارث ببرند، و مادام که دلیل معتبری بر تخصیص این عموماً در کار نباشد نمی‌توان از این حکم اسلامی چشم پوشید، گواه دیگری محسوب می‌شود.

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.
۲. «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۱۹.
۳. «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید.
۴. «کافی» جلد ۱ ص ۳۴.
۵. «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید جلد ۱۶ ص ۲۲۸ این حدیث را «حموی» در «معجم البلدان» نیز نقل کرده است.
۶. «سیره حلبی» جلد ۳ ص ۳۹۱.
۷. «صحیح بخاری» باب «فضل الخمس و کتاب «الصواعق المحرقة» ابن حجر صفحه ۹.
۸. «الامامة و السیاسة» ابن قتیبہ صفحه ۱۴.
۹. «صحیح بخاری» باب فصل الخمس و کتاب «الصواعق المحرقة» ابن حجر صفحه .

حدود و مرزهای فدک!

فدک - همان گونه که گفتیم - ظاهراً روستایی بود در نزدیکی خیبر خرم و سرسبز و حدود

آن چیزی نبود که بر کسی مخفی و پوشیده باشد اما عجب اینکه هنگامی که «هارون

الرشید» به «امام موسی بن جعفر» (ع) عرض می‌کند:

«حد فدکاً حتی اردها الیک»:

«حدود فدك را معلوم کن تا آن را به تو باز گردانم»!

امام (ع) از گفتن پاسخ ابا می‌کند، هارون پیوسته اصرار می‌ورزد.

امام (ع) می‌فرماید:

من آن را جز با حدود واقعی‌اش نخواهم گرفت؟

هارون گفت:

حدود واقعی آن کدام است؟

امام (ع) فرمود:

اگر من حدود آن را بازگویم مسلماً تو موافقت نخواهی کرد!

هارون گفت:

به حق جدّ (ص) سوگند که حدودش را بیان کن (خواهم داد).

امام (ع) فرمود:

اما حد اوّل آن سرزمین عدن! است!

هنگامی که هارون این سخن را شنید چهره‌اش دگرگون شد و گفت:

عجب، عجب!...

امام(ع) فرمود:

و حد دوم آن «سمرقند» است!

آثار ناراحتی در صورت هارون بیشتر نمایان گشت.

امام(ع) فرمود:

و حد سوم آن آفریقا است!!

در اینجا صورت هارون از شدت ناراحتی سیاه شد و گفت:

عجب...!

امام(ع) فرمود:

و حد چهارم آن سواحل دریای خزر و ارمنستان است!!...

هارون گفت:

پس چیزی برای ما باقی نمانده، برخیز جای من بنشین و بر مردم حکومت کن! (اشاره به

اینکه آنچه گفتی مرزهای تمام کشور اسلامی است).

امام(ع) فرمود:

من به تو گفتم اگر حدود آن را تعیین کنم هرگز آن را نخواهی داد.

اینجا بود که هارون تصمیم گرفت موسی بن جعفر (ع) را به قتل برساند.

این حدیث پرمعنی دلیل روشنی بر پیوستگی مسأله «فدك» با مسأله «خلافت» است، و نشان می‌دهد آنچه در این زمینه مطرح بوده، غصب مقام خلاف رسول الله (ص) بوده، و اگر هارون می‌خواست فدك را تحویل بدهد باید دست از خلافت بکشد، و همین امر او را متوجه ساخت که امام موسی بن جعفر (ع) ممکن است هر زمان قدرت پیدا کند، او را از تخت خلافت فرو کشد، و لذا تصمیم به قتل آن حضرت گرفت.

۱. «بحار الانوار» چاپ قدیم جلد ۸ صفحه ۱۰۶ (نقل از کتاب «اخبار الخلفاء»).

ماجرای غم‌انگیز فدك

داستان فدك یکی از غم‌انگیزترین و پرغوغاترین داستانهای زندگی فاطمه بانوی اسلام (س) خصوصاً، و اهل بیت علیم السلام عموماً، و تاریخ اسلام به طور گسترده‌ای و عام است، که آمیخته با توطئه‌های سیاسی، و فراز و نشیب‌های فراوانی می‌باشد و دریچه‌ای است برای حل قسمتی از معماهای مهم تاریخ صدر اسلام.

اما قبل از ورود در این بحث لازم است بدانیم:

«فدك چه بود و کجا بود؟»

«فدك» به طوری که بسیاری از مورخان و ارباب لغت نوشته‌اند قریه آباد و حاصل خیزی بود در سرزمین «حجاز» نزدیک «خیبر» که میان آن و مدینه دو یا سه روز راه بود، بعضی این فاصله را صدو چهل کیلومتر نوشته‌اند و در آن چشمه‌ای جوشان و نخلهای فراوانی بود و بعد از خیبر نقطه اتکاء یهودیان در حجاز به شمار می‌رفت.

در اینکه چگونه «فدك» این آبادی خرم و سرسبز به پیامبر اسلام (ص) منتقل شد، معروف چنین است که رسول خدا (ص) بعد از آنکه از فتح خیبر بازگشت خداوند رعب و وحشت را در قلوب اهل فدك که از یهودیان سرسخت بودند، افکند، آن‌ها کسی را خدمت رسول خدا (ص) فرستادند، و با او صلح کردند، در برابر اینکه نیمی از «فدك» را به آن حضرت (ص) واگذار کنند، پیامبر (ص) از آن‌ها پذیرفت و این صلح را امضاء فرمود.

به این ترتیب «فدك» خالصه رسول الله (ص) شد، زیرا طبق طبق قرآن مجید چیزی که به دست مسلمین بدون جنگ بیفتد منحصراً حق پیامبر (ص) است، و به صورت غنائم جنگی تقسیم نمی‌شود و به این ترتیب پیامبر (ص) «فدك» را در اختیار گرفت و درآمد آن را در مورد واماندگان در راه «ابن السبیل» و مانند آن‌ها مصرف می‌کرد.

این سخن را «یاقوت حموی» در «معجم البلدان» و «ابن منظور اندلسی» در «لسان العرب» و عده‌ای دیگر در کتابهای خود آورده‌اند.

«طبری» نیز در تاریخ خود و «ابن اثیر» نیز در کتاب «کامل» به آن اشاره کرده‌اند.

این را نیز بسیاری از مورخان نوشته‌اند که پیامبر(ص) در حیات خود «فدك» را به بانوی اسلام فاطمه زهرا(س) بخشید.

گواه روشن این واگذاری اینکه بسیاری از مفسران از جمله مفسر معروف «جلال الدین سیوطی» از علمای معروف اهل سنت در تفسیر «در المنثور» در ذیل آیه (۱۶ سوره اسراء) «و آت ذالقربی حقه» (حق نزدیکان را به آن‌ها بده) از «ابوسعید خدری» نقل کرده که چون این آیه نازل شد رسول خدا(ص) فاطمه را طلبید و فدك را به او بخشید، عبارت حدیث چنین است:

«لما نزل قوله تعالى: «و آت ذالقربی حقه اعطى رسول الله(ص) فاطمة فدكا»

هنگامی که سخن خدای متعال نازل شد که: «ای پیامبر(ص) حق خویشاوندان نزدیک خود را بده رسول خدا(ص) به فاطمه(س) فدك را بخشید.

در ذیل همان آیه روایت دیگری از «ابن عباس» به همین مضمون نقل شده است.

شاهد زنده دیگر بر این مدعا گفتار امیرمؤمنان علی(ع) در نهج البلاغه درباره فدك است که می‌فرماید:

«بلى كانت فى ايدينا فدك من كل ما اظلته السماء، فشحت عليها نفوس قوم، و سخت عنها نفوس قوم آخرين، و نعم الحكم الله»:

«آری تنها از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، «فدک» در دست ما بود، ولی گروهی بر آن بخل ورزیدند، در حالی که گروه دیگری سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین قاضی و داور خدا است».

این به خوبی نشان می‌دهد که در عصر پیامبر (ص) «فدک» در اختیار امیر مؤمنان علی (ع) و فاطمه زهرا (س) بود، ولی بعداً گروهی از بخیلان حاکم، چشم به آن دوختند، و علی (ع) و همسرش بانوی اسلام به ناچار از آن چشم پوشیدند، و مسلماً این چشم پوشی با رضایت خاطر صورت نگرفت، چرا که در این صورت خدا به داوری طلبیدن و «نعم الحکم الله» گفتن معنی ندارد.

از علمای بزرگ شیعه نیز گروه عظیمی روایات مربوط به این قسمت را در کتب معتبر خود آورده‌اند که از میان آنها علمای زیر را می‌توان نام برد:

مرحوم «کلینی» در «کافی»، و مرحوم «صدوق»، و مرحوم «محمد بن مسعود عیاشی» در تفسیر خود و «علی بن عیسی اربلی» در «کشف الغمّة» و گروه عظیمی دیگر در کتب تفسیر و تاریخ و حدیث، که ذکر همه آنها بسیار به طول می‌انجامد.

اکنون ببینیم چرا و به چه دلیل «فدک» را از فاطمه سلام الله علیها گرفتند.

۱- معجم البلدان ماده فدک.

۲- به کتاب «فدک» نوشته علامه سید محمد حسن قزوینی حائری مراجعه شود که کتابی است در

موضوعات خود جالب و جامع.

۳- سوره حشر ۵۹ آیه ۶ و .

۴- چون از آن پیغمبر (ص) بود.

۵- «در المنثور» جلد ۴ ص ۱۷۷ این حدیث را عده‌ای از روات اهل سنت مانند (بزار) و

(ابویعلی) و (ابن مردویه) و (ابن ابی حاتم) از ابوسعید خدری نقل کرده، (به کتاب (میزان الاعتدال

«جلد ۲ ص ۲۸۸ و «کنز العمال» جلد ۲ ص ۱۵۸ مراجعه شود).

۶- «نهج البلاغه» نامه ۴۵ (نامه معروف عثمان به حنیف).

عوامل سیاسی غصب فدک

گرفتن «فدک» از بانوی اسلام فاطمه زهرا (س) مسأله ساده‌ای نبود که تنها مربوط به جنبه

مالی باشد، بلکه جنبه اقتصادی آن تحت الشعاع مسائل سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی بعد

از رحلت پیامبر (ص) بود، در حقیقت موضوع «فدک» را نمی‌توان از سایر حوادث آن

عصر جدا نمود، بلکه حلقه‌ای از يك زنجیر بزرگ، و پدیده‌ای است از يك جریان کلی و

فراگیر!

برای این غصب بزرگ تاریخی عوامل زیر را می‌توان بر شمرد:

۱- وجود فدک در دست خاندان پیامبر (ص) يك امتیاز بزرگ معنوی برای آن‌ها محسوب

می‌شد، و این خود دلیل بر مقام و منزلت آن‌ها در پیشگاه خدا و اختصاص نزدیکی شدید به

پیامبر (ص) به شمار می‌آمد، به خصوص اینکه در روایات شیعه و اهل سنت چنانکه در

بالا گفتیم آمده است که به هنگام نزول آیه «و آت ذالقربی حقه» پیامبر (ص) فاطمه (س) را

فراخواند و سرزمین «فدک» را به او بخشید.

روشن است وجود «فدك» در دست خاندان پیامبر (ص) با این سابقه تاریخی سبب می‌شد که مردم سایر آثار پیامبر (ص) مخصوصاً مسأله خلافت و جانشینی آن حضرت (ص) را نیز در این خاندان جستجو کنند، و این مطلبی نبود که طرفداران انتقال خلافت به کسان دیگر بتوانند آن را تحمل کنند.

۲- این مسأله از نظر بعد اقتصادی نیز مهم بود، و روی بعد سیاسی آن اثر می‌گذاشت، چرا که علی (ع) و خاندان او اگر در مضیقه شدید اقتصادی قرار می‌گرفتند توان سیاسی آن‌ها به همان نسبت تحلیل می‌رفت، و به تعبیر دیگر وجود فدك در دست آنان امکاناتی در اختیارشان قرار می‌داد که می‌توانست پشتوانه مسأله ولایت باشد، همانگونه که اموال خدیجه (س) پشتوانه‌ای برای پیشرفت اسلام در آغاز نبوت پیامبر اسلام (ص) بود.

در همه دنیا معمول است هرگاه بخواهند شخص بزرگ، یا کشوری را منزوی کنند او را در محاصره اقتصادی قرار می‌دهند که در تاریخ اسلام در داستان «شعب ابوطالب» و محاصره شدید اقتصادی مسلمین از سوی مشرکان قریش آمده است.

در تفسیر سوره «منافقین» ذیل آیه:

«لئن رجعنا الی المدینة لیخرجن الاعزمنها الاذل».

به توطئه‌ای شبیه همین توطئه از سوی منافقین اشاره شده که به لطف الهی در نطفه خفه شد، بنابراین تعجب نیست که مخالفان بکوشند این سرمایه را از خاندان پیغمبر اکرم(ص) بگیرند، و آن‌ها را منزوی کرده و دستان را تهی سازند.

۳- اگر آن‌ها حاضر می‌شدند فدک را به عنوان میراث پیامبر(ص) و یا بخشش و هدیه آن حضرت به فاطمه زهرا(س) در اختیار آن حضرت قرار دهند راهی باز می‌شد که مسأله خلافت را نیز از آن‌ها مطالبه کند.

این نکته را دانشمند معروف اهل سنت «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح «نهج البلاغه» به طرز ظریفی منعکس کرده است.

او می‌گوید:

من از (استادم) «علی بن فارقی» مدرس بغداد سؤال کردم: آیا فاطمه(س) در ادعای مالکیت «فدک» صادق بود؟

گفت: آری.

گفتم: پس چرا خلیفه اول فدک را به او نداد، در حالی که فاطمه نزد او راستگو بود؟

او تبسمی کرد و کلام لطیف و زیبا و طنز گونه‌ای گفت، در حالی که هرگز عادت به

شوخی نداشت، گفت:

«لو اعطاها اليوم فدكاً بمجرد دعواه لجاءت اليه غداً و ادعت لزوجها الخلافة و زحزحته من مكانه، و لم يمكنه لاعتذار و المدافعة بشيئى لانه يكون قد اسجل على نفسه بانها صادقة فيما تدعيه، كائنا ما كان، من غير حاجة الى بيينة»:

«اگر ابى بكر آنروز «فدك» را به مجرد ادعاى فاطمه(س) به او مى داد، فردا به سراغش مى آمد و ادعاى خلافت براى همسرش مى کرد! و وى را از مقامش کنار مى زد، و او هیچگونه عذرى و دفاعى از خود نداشت، زیرا با دادن «فدك» پذیرفته بود كه فاطمه(س) هر چه را ادعا كند راست مى گوید، و نیازی به بیئّه و گواه ندارد».

سپس «ابن ابى الحديد» مى افزاید:

«این يك واقعيّت است، هر چند استادم آنرا به عنوان يك مزاح مطرح كرد».

این اعتراف صريح از دو دانشمند اهل سنت، شاهد زنده اى جهت «بار سياسى» داستان فدك است.

و اگر به سرنوشت این قريه در طول تاريخ چند قرآن آغاز اسلام بنگريم كه چگونه دست به دست مى گردید هر يك از خلفاء موضع خاصى در برابر آن داشتند این مسأله روشنتر مى شود كه در بحث آینده به خواست خدا به آن اشاره مى كنيم.

نتیجه‌گیری

داستان غم انگیز فدك و طوفانهائی که این روستای ظاهراً كوچك را در طول تاریخ اسلام در برگرفته، به خوبی نشان می‌دهد که توطئه بزرگی برای کنار زدن اهل بیت پیامبر (ص) از متن حکومت و خلافت اسلامی و نادیده گرفتن مقام ولایت و امامت در جریان بود، توطئه‌ای حساب شده و در تمام ابعاد.

بازیگران سیاسی از آغاز و مخصوصاً در عصر «بنی امیه» و «بنی عباس» سعی داشتند «اهل بیت» علیهم السلام را از هر نظر منزوی کنند، و هر امتیازی را که ممکن است به پیروزی آن‌ها منتهی گردد از دستشان بگیرند، حتی آنجا که شرائط ایجاب می‌کرد از نام و عنوان آن‌ها استفاده می‌نمودند ولی از بازگرداندن حقشان به آن‌ها مضایقه داشتند!

می‌دانیم در عصر «بنی عباس» و «بنی امیه» وسعت کشور اسلامی و حجم ثروت و ذخائر بیت المال به قدری زیاد بود که در تاریخ جهان بی سابقه یا کم سابقه بود، و با این حال روستای فدك در برابر آن اصلاً به حساب نمی‌آمد، اما باز ملاحظات شیطنت‌آمیز به آن‌ها اجازه نمی‌داد که این حق را به صاحبانش بازگردانند و به بازی گری با فدك پایان دهند.

داستان فدك در حقيقت ورقى است از تاريخ اسلام كه مقام و منزلت خاندان پيامبر(ص) را از يكسو، و مظلوميت آنها از سوى ديگر، و توطئه هاى را كه از سوى دشمنان بر ضد آنها طرح شده بود از سوى مردم نشان مى دهد.

اللهم اجعل محيانا محيا محمد و آل محمد و مماننا ممانت محمد و آل محمد «عليه و عليهم الصلوة و السلام) و احشرنا فى زمريهم و العن اعدائهم اجمعين.

والسلام./.